



سال دوم - شماره ۴۹
سه شنبه ۲۲ مهرماه ۱۳۵۹
بهاء ۲۰ ریحال

رهائی

در این شماره:

- پی آمده‌های جنگ بین ایران و عراق
- "راه کارگر" و جنگ
امپریالیسم برنده اصلی
- "سوسیال شونیسم" آشکار
- امپریالیسم، نفت و بحران انرژی
- باز هم درباره اتحاد عمل
- برخورد به پاره‌ای از مواضع نیروهای چپ
- "انقلاب فرهنگی" ارتجاع همچنان ادامه دارد

پی آمدهای جنگ بین ایران و عراق

امپریالیسم برنده اصلی

ایران و عرب تحمیل کرده‌اند. صرفنظر از آنکه سرنوشت جنگ چه باشد خلقهای منطقه در حال بازنده خواهند بود. برنده‌ی اصلی قدرتهای جهانی هستند. و در این میان برده امپریالیسم امریکا و کارتل‌های نفتی از همه چشمگیرتر است. (آمار جالب جدید نیوزویک ۲۲ سپتامر: در اشر در آمد کلان نفت دریای شمال در ۱۸ ماه گذشته لیستری استرلینگ به بالاترین حد خود در پنج سال گذشته رسید... یک لیر، معادل ۲/۴ دلار... از این پس لیره‌ی استرلینگ در معرض خطر نخواهد بود...)

در این هفته از یونایتد پریس گزارشی بود مبنی بر اینکه ترمیم ضربات وارده به ایران و عراق (تنها در دو هفته‌ی اول جنگ) ۲۵ میلیارد دلار هزینه خواهد داشت. با در نظر گرفتن ادامه‌ی جنگ و تشدید خرابیها رقم قطعی اگر قابل محاسبه باشد از چندین برابر میزان فوق متجاوز خواهد شد. در اینحال مسلم است که این خرابیها از جانب چه کسانی تحمل میشود و هزینه‌ی ترمیم به جیب چه کسانی ریخته میشود. هم اکنون انحصارات مختلف جهانی را میتوان دید که مانند لاشخوران صف کشیده‌اند و در اشتیاق "ترمیم خسارات" با یکدیگر رقابت میکنند. ذخیره‌ی ارزی ۱۲-۱۳ میلیارد دلاری ایران - که برای پس گرفتن از امپریالیسم آنقدر "نفته" کشیده شد! - و ذخیره‌ی ارزی ۳۰ میلیارد دلاری عراق که قدرت قابل ملاحظه‌ای به اقتصاد این کشور میبخشد، با این جنگ، جزء افسانه‌های گذشته شده است. حساب‌های تلف شده و زندگیا‌های پرباشان شده، حساب رنجهای معنوی و زجرهای بی‌شمار از این نیز متجاوز است. اینها چیزهایی است که به عدد و رقم در نمی‌آیند.

در شماره‌ی پیش به فوایدی که این جنگ بویژه برای امپریالیسم امریکا در رقابت با اروپا و ژاپن دارد اشاره کردیم و نیز افزودیم که درآمد شرکتهای نفت پس از قطع صدور نفت ایران بطور سرسام‌آوری بالا رفت. و در همین مقاله باین نکته اشاره کردیم که علیرغم های و هوی‌های متقلبانه‌ای که کشورهای امپریالیستی برای انداختن ذخائر استراتژیک نفتی این کشورها در سال گذشته ملو از نفت شد بطوریکه مقدار زیادی نفت اضافی در بازار جهان باقی ماند و موجب شد که در این اواخر قیمت سابقا بالا رفته‌ی نفت قدری تنزل کند (ژاپن حتی حاضر نشد دو دلار افزایش پیشنهادی ایران بپذیرد و از خریدن نفت ایران صرفنظر کرد). از اینرو برای انحصارات نفتی قطع کامل صدور نفت

"خلیانهای ایرانی ناراحت هستند که چرا هواپیماهای عراقی بخاک ایران نمی‌آیند تا با آنها مصاف دهند".

جرائد

و این جمله در حالی اظهار میشود که روزانه شهرهای ایران یا بمباران میشود و یا در شرایط آژیر قرمز بسر میبرد! و این اظهار بیانگر فاصله واقعیت تا تبلیغات، نشانه‌ی فاصله‌ی آنچه‌ی است که در واقعیت جریان دارد و آن چیزی است که بمردم گفته میشود.

سلطان حسین اردنی مدعی است که راه بیت المقدس از طریق حمله‌ی نظامی به ایران هموار میشود. جلاد دون مفتی که هنوز دستهایش از خون شهدای فلسطینی و ابوعلی ایادها پاک نشده کوتاه‌ترین پرواز از امان تا تل آویو را از طریق بغداد و تهران می‌نماید.

و صدام حسین تکربیتی قاتل خلق کرد و سرکوبگر خلق عرب که میلیاردها دلار از ثروت خلقهای عراق را صرف خرید اسلحه "برای مبارزه علیه اسرائیل" کرده است بعلت "بعد مسافت" هنوز قادر نشده حتی یک تک تیر سوی اسرائیل شلیک کند و از اینرو انبار مهماتش را بسوی ساکنین دزفول و شوشتر خالی میکند.

رژیم ایران "مدافع فلسطین" نیز علیرغم همه تلاشهایش! هنوز موفق نشده است که یک دینار پول و یا یک عدد فشنگ به جنبش فلسطین هدیه کند. اما بر عکس، "بعد مسافت" مانع از آن نشده است که حسابهای بانکی دشمنان فلسطینها - املیهای لبنان - به شکرانه‌ی دست و دل بازی برادران مسلمان ملو از پولهای اهدایی نشود و دست‌بند و انگوی زنان ایرانی که روزگار خوش خیالی بعنوان هدایای مستضعفین جمع آوری شد راه به بازار صرافهای بیروت پیدا نکند.

و... اینها نمونه‌های بیشمار دیگر نشان میدهند که میزان صداقت و راستگویی سردمداران رژیمهای درگیر در "جنگ عادلانه، مردمی و بحق" کنونی تا چه حد است و سینه چاکهای مدافعین "میهن پرست" آن تا چه میزان موجه.

ما در شماره‌ی ۴۸ به انگیزه‌های منطقه‌ای جنگ پرداختیم و نشان دادیم که این جنگ نه یک جنگ اجتناب‌ناپذیر و عادلانه بلکه جنگی است علیه خلقهای منطقه. و نیز تاکید کردیم که حکومت‌های درگیر جنگ بنا بر ضروریات حفظ سلطه‌ی خود و در مواردی ما موریت‌هایی که از جانب قدرتهای خارج از منطقه بعهده داشته‌اند این جنگ‌نکنان را به خلقهای

ایران دیگر کفاف نمیداد و بایستی که شرایطی ایجاد میشد که باز هم میزان عرضه نفت خاورمیانه تقلیل یابد. جنگ ایران و عراق در این میان مائده‌ی آسمانی بود.

برای کسانی که ممکن است از حد و حدود اقدامات سرمایه‌داری برای کسب سود بیشتر متعجب شوند یادآوری میکنیم که جلوگیری از استخراج و حتی انهدام منابع و محصولات برای سرمایه‌داری "طبیعی‌ترین" کار ممکن است. در حالیکه جهان در فقر و گرسنگی میسوزد، هر ساله دولت‌ایالات متحده مبالغ هنگفتی به کشاورزان امریکایی میدهد که گندم نکارند. با اینهمه انبوه کوههای گندم فراهم آمده که هر سال به آتش کشیده میشود از صحنه‌های بسیار ارزشمندی نمایش مکانیسم حرکت سرمایه‌داری است. سرمایه‌دار، محصول تولید شده را آتش میزند تا باقی آنرا به قیمتی که میخواهد بفروشد. و این در حالی است که نه تنها در آفریقا و آسیا بلکه در همان ایالات متحده تعداد کسانی که گرسنه میخوابند و از سوء تغذیه میمیرند عبرت‌انگیز است. تعجب کسانی که فراهم آوردن زمینهی تقلیل صدور نفت خاورمیانه توسط کارتل‌های نفتی شگفت زده میشوند را تنها مطالعهی دقیق مکانیسم حرکت سرمایه‌داری و نیز تاریخچهی فعالیت‌های انحصارات نفتی میتوانند مرتفع کند. در صورتیکه دولت عراق بتواند علیرغم مقاماتهای شدید ایران و علیرغم طولانی شدن جنگ، به پیشروی خود در مناطق استراتژیک خوزستان ادامه داده و مواضع خود را حداقل برای یک مدت نسبتاً طولانی تثبیت کند، معادله‌ی جنگ میتواند بشدت بنفع عراق تغییر کند. رژیم ایران بدون نفت، بدون هیچگونه درآمد و امکانات مالی و بدون تجهیزات نظامی قادر به ادامه‌ی درگیری در جنگ ویرانه‌های نخواهد بود و ضربات اقتصادی ناشی از جنگ طولانی بر روی ایران به مراتب شدیدتر و عمیقتر از عراق خواهد بود.

جز اینها، زیان هنگفت و کمر شکن کشورهای غیر صنعتی را باید در نظر داشت. این کشورها هم در جریان تحریم نفتی ۱۹۷۳، هم در جریان قطع صدور نفت ایران در گذشته و هم در مرحله‌ی کنونی از نظر اقتصادی بازندگان اصلی هستند. در شرح مصیبت و فلاکت این کشورها و درگیر شدن بیشتر آنها در دام وابستگی امپریالیستی کتابها نوشته شده است. همینقدر کافی است که ذکر شود که صرف نظر از علل و عوامل دیگر، مسله‌ی بحران واقعی انرژی برای این کشورها، مساله‌ایست که بطور قطعی امکان صنعتی شدن آنها را محدود و کند کرده و فاصله‌ی آنها را با کشورهای صنعتی بطور روزافزون بیشتر میکند. توسعه‌ی دره‌ی میان ثروت کشورهای امپریالیستی و کشورهای عقب مانده یکسانی از مسلم ترین فاکت‌های جهان امروز و گویا ترین نمودار توطئه‌های امپریالیستی است.

واقعیت این است که امپریالیسم با اقداماتی از این نوع توانسته است این فاصله را حفظ کرده و ازدیاد بخشد. کشورهایی که نفت ندارند که طبعاً از ازدیاد قیمت آن متضرر میشوند. آنها نیز که نفت دارند به همین علت در دامان امپریالیسم میافتند و تازه پس از چندی به برنامه‌هایی از این قبیل اندوخته‌های آنان برای خرید

وسایل و تجهیزات جنگی به جیب امپریالیستها سرازیر میشود و چهار تا کارخانه هم که دارند مشمول عنایات بمبافکن‌ها قرار میگیرد. آنچه در واقع انجام شده انتقال کامل ثروت نفت به جیب امپریالیستها، ثروتمندتر شدن آنها و فقیرتر شدن همان کشورهایی است که پول نفت قرار بود آنها را از فقر و درماندگی نجات بخشد.

اکنون با قطع ناگهانی صدور نفت عراق، عربستان سعودی بمیزان مختصری (۷۸۰ هزار بشکه در روز) استخراج نفت خود را زیاد کرده است تا امپریالیسم از این گذار نیز بهسوی بگذرد و مسلم است که چندی بعد (همانطور که در مورد قطع صدور نفت ایران پیش آمد) این میزان نیز به ابعاد قبلی خود کاهش خواهد یافت. مطابق آمار درست قبل از جنگ ایران و عراق روزانه بین ۷۰۰ هزار بشکه تا سه میلیون بشکه زیادی نفت در بازارهای جهانی وجود داشت. قطع نفت عراق و ازدیاد مختصر نفت سعودی بطور "جالبی" این اضافه را منتفی میکند.

اما در مورد سایر آثار و عواقب جنگ با قاطعیت کمتری میتوان سخن گفت زیرا نکات فوق - ازدیاد منافع امپریالیستها - در هر حال و صرف نظر از آنکه چه کسی برنده یا بازنده باشد صادق است و حال آنکه آثار موضعی و منطقه‌ای بر حسب برد و باخت و میزان آن متفاوت خواهد بود. از هم اکنون اما، چند نکته را میتوان ملاحظه کرد. بنظر میرسد رژیم فاشیستی عراق لااقل در بخشی از اهداف خود شکست خورده است. چنانچه از یک برد سریع و کسب اعتبار در میان کشورهای عربی و هژمونی بر خلیج فارس برای ایمن کشور هر لحظه دورتر شده است. این برد متصور که از جانب جناح صدام حسین بعنوان برگ برنده‌ای برای تثبیت نهایی بکار گرفته میشد میتواند در صورت ادامه‌ی اوضاع همانندیکما گذشته بتدریج به خود تبدیل میشود و رژیم و را در معرض خطر جدی قرار دهد. این خطر هم از جانب توده‌های مردم ناراضی است که در شماره‌ی گذشته ذکر آن رفت و هم از جانب ارتش. مساله‌ی اخیر بخصوص در شرایطی که صدام حسین مجبور به عقب نشینی شود جدی خواهد بود. امکان دوم اما، اینست که جنگ اخیر برای عراق همان نقشی را بازی کند که جنگ ۷۳ برای مصر بازی کرد. باین معنی که صدام حسین برای ارضاء ارتش و بورژوازی قدیمی، یکسره و بدون هیچگونه ابهام و تردید بجانب غرب متمایل شود و این واقعه را نقطه‌ی اختتام بیوند مودت نیم بند ۸ سال گذشته با شوروی سازد. رژیم عراق ناشایست تر و پوشالی تر از آنست که این جنگ را بدون تحمل دگرگونیهای وسیع بپذیرد. بنظر میرسد که شوروی نیز این چشم انداز را از نظر دور نداشته است و به همین جهت در بحبوحه‌ی چنین جنگی به امضاء قرارداد مودت با سوریه پرداخته است.

پیامدهای جنگ در ایران حتی بیش از عراق وابسته به برد و باخت و میزان آن است. ملاحظه‌ای که در غالب محافل وجود دارد و آن اینکه با روشن شدن نیاز به ارتش و تقویت آن، در حقیقت بنی صدر و جناح بورژوازی تقویت میشوند با آنکه عناصری از حقیقت را دارد معذراً اگر مطلق شود

"راه کارگر" و جنگ

"سوسیال شوینسم" آشکار

ما از شرایط کنونی چیست؟

بارها گفته ایم که بعد از قیام بهمن ۵۷ حضور سیاسی مستقیم امپریالیسم در ایران از میان رفته است. حکومت اسلامی یک حکومت وابسته به آمریکا و دست نشاندهی آن نیست، بلکه حکومتی است مستقل، این استقلال سیاسی بدان معنی نیست که رژیم اسلامی در جهت از میان بردن وابستگی نظام تولیدی کشور حرکت کرده است یا میکند. حکومت اسلامی در نوزده ماهی گذشته نه تنها ارکان تداوم انقلاب نبوده است، بلکه بطور وسیع و مستمر تمام دست آوردهای قیام بهمن ماه ۵۷ را مورد حمله قرار داده و بهمین دلیل علیرغم عدم وابستگی سیاسی به امپریالیسم حکومتی است ضد دموکراتیک و ضد انقلابی. از سوی دیگر تردیدی نیست که امپریالیسم آمریکا از مدتی پیش برای سرنگونی جمهوری اسلامی تلاش میکند....

(راه کارگر ۴۳ ویژه تجاوز عراق) (تاکید از ماست)

"راه کارگر" سپس نتیجه میگیرد که:

"اکنون در این مساله تردیدی نیست که عملیات رژیم عراق علیه حکومت اسلامی از حمایت مستقیم امپریالیسم آمریکا بهره منداست و با همکاری مستقیم آمریکا صورت میگیرد. تجاوزات رژیم عراق علیه ایران در حقیقت شکلی از تجاوز و توطئه ای امپریالیسم در کشور ماست." (همانجا) (تاکید از ماست)

در اینجا به تازهای جدید "راه کارگر" برخورد میکنیم که متأسفانه خاطره سرمقاله ای "کار" ۵۹ فدائیان (اکثریت) و تز مستقل و غیروابسته بودن رژیم حاکم را تداعی میکند. ما نمیدانیم از چه زمان "راه کارگر" به ناوابسته بودن حکومت ایران به مدار امپریالیسم و استقلال از آن رسیده است. وابستگی مقوله ایست که سلسله مناسبات پیچیده ای سیاسی - اقتصادی - نظامی بین قطب امپریالیسم و کشور تحت سلطه را در بر میگیرد. وابستگی اشکال مستقیم و غیر مستقیم، مرئی و غیر مرئی را شامل میشود.

وابستگی یک مناسبات سرمایه داری به سرمایه داری جهانی (امپریالیسم) الزاماً "حکومت سیاسی این کشور را در چار چوب تنگی از واقعیات قرار میدهد، که حتی برفرض غیروابسته بودن حاکمیت، نمیتواند خارج از این چار چوب عمل نماید. اگر نظام سرمایه داری ایران وابسته به نظام سرمایه جهانی است رژیم سیاسی ایران هرچه باشد (چه انواع اسلامی و یا غیر اسلامی آن و حتی برفرض رفقا "ناوابسته") نمیتواند خارج از مقتضیات سرمایه داری جهانی و خارج از

جنگ ایران و عراق و مواضع متخذ از جانب پاره ای

از سازمانهای چپ، باردیگر آشفتنکی و سر در گمی چسب ایران را به وضوح به نمایش گذاشت و نشان داد که فقط در شرایط حساس میتوان به تشخیص نیروهای پیگیر چسب از نیروهای نوسانی و التقاطی نشست. پاره ای از این نیروها آنچنان به ورطه ای انحراف فرو افتادند و یک شبه از هر ناسیونال شوونیستی، داغتر و شدیدتر مدافع میهن و کشور و آب و خاک شدند که واقعا مایه ی شگفتی است. علی الخصوص اینکه این جنگ نشان داد که هستند بسیاری که هنوز از تجربیات ۷۰ سال گذشته ی جنبش کمونیستی و بویژه از حوادث بسیار مشابهی تاریخ درس نگرفته اند. برای اینان آنچه مهم است آموزش از تاریخ و هدایت توده ها نیست بلکه تکرار تاریخ و دنباله روی از توده ها است. هم اکنون رژیم مرتجع جمهوری اسلامی به همراه تنگ تر کردن بندهای اختناق، به شدیدترین وجهی تحت لوای جنگ با عراق، کوشش در دامن زدن به احساسات شوونیستی در میان توده ها، تحمیل بیحد و حصر آنان و تثبیت پایه های لرزان حکومت ضد مردمی خود دارد. در این کارزار اما بررسی مواضع نیروهای چپ و یا مدعی چپ جالب توجه خواهد بود. ما در شماره ی ۴۸ موضع فدائیان (اکثریت) را بعنوان نمودار برجسته ترین نیرویی که هر چند هنوز مدعی قرار داشتن در اردوی چپ، اما در کنار حزب توده و مائوئیستهای هوادار تر سه جهان به اتخاذ مواضع راست ارتجاعی مبادرت نموده اشاره کردیم. در این مقاله به بررسی انحرافات سایر نیروها میپردازیم و ادامه ی بحث را به شماره ی آینده موکول میکنیم.

یکی از نیروهایی که بشکل بارزی از موضع سوسیال شوونیستی، جنگ ایران و عراق را مورد بررسی قرار میدهد "راه کارگر" است. آنها با نگارش مقاله ای تحت نام "برای دفاع از میهن" چنین مینویسند:

"جنگی تمام عیار بر میهن ما تحمیل شده است. درگیری ها و جنگهای مرزی با حکومت ضد انقلابی بعث، اینک به جنگی گسترده مبدل شده است. فرودگاههای ما حتی در مناطق غیر مرزی در قلب کشور زیر بمباران هوایی غافلگیرانه ی رژیم ضد انقلابی بعث قرار گرفته است. حتی تاسیسات غیر نظامی ما بمباران شده اند. پالایشگاه آبادان، بنحوی جنایتکارانه و بر خلاف تمام قواعد و قوانین بین المللی که حمله به هدفهای غیر نظامی را منع میکنند، بمباران شده است. یک حالت جنگی فوق العاده کشور را فرا گرفته است. ارزیابی

چارچوب استراتژی و عملکرد کلی آن، حرکت کند، مهم این نیست که سردمداران رژیم جمهوری اسلامی چه بگویند و یا چگونه شعار دهند، مهم اینست که آنها هرچه بگویند، تا زمانیکه رشته‌های اساسی تولید، اقتصاد، صنعت، سیستم مسلط بر جامعه ما را به امپریالیسم جهانی متصل می‌سازد، آنها نمیتوانند خارج از این محدوده قدم گذارده و تصمیم‌گیری کنند. امروز اتفاقاً با اوج‌گیری جنگ ایران و عراق و تقویت و انجام یافتن ارتش، وابستگی‌های اساسی همین ارس‌جمهوری اسلامی به امپریالیسم و بویژه امپریالیسم آمریکا و نیاز به تقویت و ترمیم سازوبرگ آن از جانب آمریکا بیش از هر زمان دیگر برای همه مردم روشن شده و این موضوع احتیاج به بحث فراوان ندارد. خود این مسئله رشته‌های نامرئی وابستگی را هرچه بیشتر آشکارا می‌کند و ثابت نموده است که حکومت جمهوری اسلامی بسبب وابستگی‌های ماهوی سیستم سمیتواند حکومتی مستقل و ناوابسته به معنی اخفی کلمه باشد و حتی اگر "وابستگی سیاسی" را بمعنی اخفی کلمه یعنی تابعیت و تطابق جناح یا جناح‌هایی از هیأت حاکمه از سیاست عمومی امپریالیسم و وابستگی زمامداران وقت به نیروهای امپریالیستی در نظر بگیریم و برای این "وابستگی سیاسی" حلقه‌های ارتباط و مدارهای مختلف از وابستگی را در نظر بگیریم مشاهده خواهیم نمود که اطلاق صفت "ناوابسته" از جانب "راه کارگر" به "حکومت جمهوری اسلامی" آسم به یکباره و در این مقطع مشخص و آشکار می‌شود. نتیجه‌گیری‌های مشخصه‌ای که از بی این تحلیل‌ها میسر می‌آیند، منجایی جز پیوستن "راه کارگر" به مقصدیالده حزب توده - فدائیان، در تبعیت از رژیم حاکم ندارد. زیرا نه تنها در تحلیل سیاسی بلکه در تجربه مشخص روزانه نیز میتوان نشان داد که اطلاق صفت "ناوابسته" به حکومت جمهوری اسلامی با آن حلقه‌های مرئی و نامرئی که حاکمیت را به مدارهای قدرت امپریالیستی متصل مینماید تا چه اندازه از هر دو دوراندیشی سیاسی دور است. نشان دادن این "حلقه‌های ارتباط" و اقدامات مشخص آنان در نظام جمهوری اسلامی کار چندان مشکلی نیست. نگاهی کوتاه و مختصر به کارنامه‌های "پرافتخار" حکام امروز بیش از هر چیز نشان‌دهنده، "واقعیت" ادعاهای آنان و شما است.

شاید اگر در بحث رفقای "راه کارگر" بطور شامل و همه‌جانبه و بوضوح واژه‌های "حکومت"، "دولت" و "رژیم" از یکدیگر تفکیک میگردید و سپس با استدلال علمی و منطقی پناه بردن به برهان خلف که: "امریکا خواهان سرنگونی این رژیم است (بگذاریم که در این مورد نیز بحث فراوان است) پس این رژیم ناوابسته است"، چگونگی ناوابستگی این حاکمیت و ارتباط این مسائل با جنگ ایران و عراق روشن میگردد. "سوسیال شونیست" نامیدن مواضع "راه کارگر" پیرامون جنگ به این فوریت بی‌مورد مینمود و احتیاج به مقاله یا مقالات مفصل تری داشت. اما استدلال "راه کارگر" و استنتاجات آن در این شرایط مشخص علی‌الخصوص آنکه ناوابستگی حکومت را مترادف با استقلال سیاسی ایران دانسته بقدری واضح و پرمعنی است که هم رفقا را از استدلال

بیشتر و هم ما را از توضیح بیشتر واژه‌ای چون وابستگی بی‌نیاز مینماید.

حال رفقای "راه کارگر" پادر کفش فدائیان گذارده و با یک تاخیر چندماهه بهمان موضع فدائیان (اکثریت) می‌رسند. ما از این چرخش بعقب بسیار متأسفیم لیکن خود را ناچار به افشاء و مبارزه با آن میبینیم. با ارائه‌ی این تز جدید، "راه کارگر" بدلائل متعدد امپریالیسم آمریکا را مترصد سرنگونی رژیم اسلامی ایران میدانند و معتقد میشود که امپریالیسم آمریکا با کمک و از طریق عراق حمله را بدین منظور (سرنگونی حکومت اسلامی) آغاز نموده و چون "تجاوزات رژیم عراق علیه ایران در حقیقت شکلی از تجاوز و توطئه‌ی امپریالیسم آمریکا در کشور ماست." پس جنگ متقابل ایران یک جنگ عادلانه و میهنی است. و بنابراین و طبیعتاً جبهه‌ی بزرگ جنگ میهنی علیه "تجاوز امپریالیسم آمریکا" را باید فرا خواند. خود رفقا میهنی بودن و خلقی بودن جنگ را چنین بیان میکنند:

"چرا ما این جنگ را یک جنگ تجاوزگرانه از طرف عراق و آمریکا میدانیم؟ مسلماً (نه) به دلیل اینکه حکومت ایران یک حکومت انقلابی، دموکراتیک و خلقی است (چرا که درست‌قضیه عکس این است) بلکه دقیقاً باین دلیل که جنگ عراق با حکومت اسلامی بیش از آنکه با حکومت اسلامی باشد، با خلق ما است. زیرا اگر در نتیجه‌ی این جنگ از طریق این جنگ حکومت اسلامی سرنگون شود، ایران استقلال سیاسی خود را نیز از دست خواهد داد و آمریکا یکبار دیگر حضور سیاسی خود را در کشور ما سازمان خواهد داد و یک حکومت دست‌نشانده را روی کار خواهد آورد."

(همانجا) (تاکید از ماست)

پس ساله‌ی جنگ ایران و عراق روشن شد: امپریالیسم آمریکا به ایران تجاوز کرد. و این تجاوز "بیش از آنکه علیه حکومت اسلامی باشد" علیه "خلق" است. این در مورد خلعت ضدا امپریالیستی و خلقی جنگ از جانب ایران. در ضمن چون هدف از این تجاوز، سرنگونی حکومت "مستقل و غیر وابسته‌ی اسلامی" و جانشین ساختن آن بوسیله‌ی یک حکومت وابسته و سرسپرده‌ی امپریالیسم - نتیجه - از دست رفتن "استقلال سیاسی" ایران است، پس وظیفه‌ی توده‌های مردم ایران در عین دست زدن به جنگ میهنی علیه امپریالیسم دفاع از موجودیت حکومت "مستقل و غیر وابسته‌ی اسلامی" هم هست چون در غیر اینصورت "استقلال سیاسی" ایران از دست خواهد رفت. میبینیم که بطور رفته‌رفته تز سوسیال شونیستی دفاع از میهن از "دفاع از میهن" دفاع از رژیم حاکم میانجامد. در این مورد "راه کارگر" صراحت بیشتری از خود نشان میدهد و مینویسد:

"آن چیزی که اکنون عینیت دارد تجاوز علیه خلق ما و علیه سرزمین ما است. ما یک دولت ناوابسته را هرچند که این دولت ضدموکراتیک باشد، بردولتی که تجاوز امپریالیسم روی کار خواهد آورد مسلماً و قطعاً ترجیح میدهیم. از این رو معتقدیم که این تجاوز

دقیقا و قطعاً علیه خلق ما است. (همانجا)
(تاکید از ماست)

شمارفقای "راه کارگر" واقعا که در افراط در راست روی یکشنبه ره صدساله پیمودید. مساله‌ی شما واقعا کمک به حفظ این رژیم در مقابل یک رژیم دیگر مطلوب امریکا است. ما واقعا در شگفتیم که چه چیز بینش و نگرش ایدئولوژیک میتواند تا بدین حد در گرایش بعقب موضع سیاسی شما موثر بوده باشد. و شگفتی ما زمانی بیشتر میشود که خود شما رژیم حاکم ایران را "ضدانقلابی"، "ضدموکراتیک" و "ضد خلقی" ارزیابی میکنید و حتی معتقدید که در صورت پابری چایی و تشبیت رژیم و موفقیت آن در جنگ اختناق و سرکوب بیشتر خواهد شد.

"اگر حکومت اسلامی بتواند خود را تثبیت کند، در کشور ما اختناق و سرکوبی بوجود خواهد آمد که احتمالاً به مراتب بدتر از وضعی خواهد بود که اکنون رژیم بعث در عراق بوجود آورده است. و هم اکنون نیز مقدمات و تدارکات این سرکوب و اختناق را در کشوری که بیست ماه از انقلاب آن نمیگذرد میتوان مشاهده کرد." (باز هم پیرامون دفاع از میهن - ویژه‌ی تجاوز عراق راه کارگر ۴۳ بخش ۲)

پس با این همه دفاع از رژیم حاکم از چه رواست ؟ مگر یک رژیم ارتجاعی و ضد دموکراتیک حتی بفرض مستقل هم باشد در مقابل بدیل مطلوب امپریالیسم، قابل دفاع است که شما تا این حد آشکارا رژیم ارتجاعی حاکم را به رژیم مطلوب امپریالیسم "مسلمان و قطعاً ترجیح" میدهد! و بطور ضمنی تر دفاع از آنرا عنوان میکنید. باین ترتیب شما هم مانند اسکولاشنیک‌های عهد عتیق نشسته‌اید و بین "بد" و "بدتر" دارید انتخاب میکنید و میگویند یا "این" یا "آن". شما نه تنها علیرغم ابرازات مکرر خود در ضد انقلابی و ضد دموکراتیک خواندن حکومت اسلامی، هیچ افشاگری از ماهیت این رژیم و برنامه‌های آن انجام نمیدهد و از این توده‌ها را در توهم دفاع از رژیم باقی میگذارد، بلکه معتقدید که در این شرایط افشای رژیم اساساً خطای بزرگی است چون مبارزه با ارتجاع را عمده میکند!

"در مقطع کنونی سئوالاتی مازاد بر انقلابی در برابر تجاوز امپریالیسم و متحدان آن است. هر نوع عمد کردن مبارزه با ارتجاع داخلی در لحظات کنونی انحراف از الزامات مبارزه انقلابی است که در عمل به تضعیف مواضع مردم ما در برابر امپریالیسم منتهی خواهد شد. سئوالات انقلابی بایستی ابتکار انقلابی توده‌ها را در جهت دفاع از میهن و استقلال سیاسی کشور بسیج کنند و سازمان بدهند. ولی هرگز نباید در لحظات کنونی افشاگری علیه رژیم را عمده کرد."

(تاکید از ماست) (ویژه‌ی تجاوز عراق راه کارگر ۴۳)
البته بنا به تز جنگ میهنی شما علیه تجاوز امپریالیسم روشن است که نباید به افشای هم سئوالات - "ارتجاع داخلی" و "رژیم" - پرداخت چون در این صورت "سئوالاتی مبارزه"

انقلابی در برابر تجاوز امپریالیسم و متحدان آن" تضعیف میگردد. لیکن سؤال ما اینست که اساساً شما بعنوان یک نیروی مدعی کمونیسم در چه صورت افشای رژیم سرمایه‌داری را مجاز می‌شمارید و کی می‌خواهید به همین توده‌ها که آنقدر از آنها دم می‌زنید درس سیاسی بدهید. آیا برخورد شما جز یک نمونه و مدل منفی برای توده‌ها چیز دیگری میتواند باشد.

در آخر ما یک نکته‌ی دیگر را در ارتباط با نوشته‌های اخیر شما ذکر میکنیم. مطالب شما صرفنظر از مواضع بغایت نادرست و انحرافی واقعا مملو از تناقض و ابهام است که میتواند صرفاً ناشی از اغتشاشات فکری شما و برخوردهای پراگماتیستی تان باشد. شما برای اتخاذ موضع از اصول حرکت نمیکنید بلکه تحت شرایط روز و بخاطر جو حاکم و یا احساسات تند توده‌های دور و برتان و یا به حکم الزامات پراگماتیستی نخست به موضعگیری میرسید و سپس اصول خود را بیان میکنید. بیک مورد در همین دو نوشته ویژه‌ی جنگ ایران و عراق شما اشاره میکنیم. تمام استدلال و بحث شما در میهنی و خلقی دانستن خلعت جنگ با عراق و دفاع ضمنی تان از حکومت اسلامی اینست که غیروابسته به امپریالیسم و مستقل جمهوری اسلامی مورد تجاوز امپریالیسم واقع شده است. و از اینرو شرکت در جنگ و دفاع از رژیم حاکم را، مقابله با "تجاوز امپریالیسم" و دفاع از "استقلال سیاسی" کشور تلقی میکنید. بسیار خوب ما گرچه با تحلیل شما مخالفیم اما تا اینجا بحث شما را میفهمیم. حال چطور خود شما که از استقلال و عدم وابستگی حکومت اسلامی به امپریالیسم سخن می‌گوئید، در حالیکه هنوز رژیم را ضد خلق و ضد انقلاب ارزیابی میکنید که یک حکومت ضدانقلابی و ضد مردمی هم بناچار در خط امپریالیسم قرار میگیرد.

"واقعیت اینست که تنها رژیمهای آمریکایی برای امپریالیسم آمریکا کار نمیکنند. بلکه رژیمهای ضدانقلابی و ضد مردمی نیز که حرکت انقلابی توده‌ها را میکوبند، در جهت منافع امپریالیسم میکوشند."

(ویژه‌ی تجاوز عراق ۲) (تاکید از ماست)
حال چطور رژیم حاکم که بنابه اظهارات گذشته‌ی شما ضد دموکراتیک، ضدانقلابی و ضد مردمی است و بنا به گفته‌ی فوق "در جهت منافع امپریالیسم" هم فعالیت و کوشش میکند - یعنی در خط امپریالیسم حرکت میکند - انتقاد و افشاء آن در این لحظه عمده نیست و حتی با یک چرخش قلم و بدون توضیح این حکومت مدافع استقلال سیاسی ایران میشود. شما چطور در حالیکه بصراحت مینویسید:

"ضد انقلاب و ضد خلق نمیتواند ضد امپریالیست باشد." (همانجا)

هنوز حکومت اسلامی ضد مردمی و ضد دموکراتیک را در ارساط با تحلیل از جنگ ایران و عراق "مستقل" و "غیروابسته" به امپریالیسم ارزیابی میکنید. و حتی حکم بدفاع از آن در مقابل رژیم مطلوب امپریالیسم میدهد. یک مساله‌ی دیگر در نوشته‌های شما هنوز محلول باقی میماند. شما مینویسید:

و چه نفتی سود کلانی خواهند برد، منتهی برنده‌ی اصلی جنگ انحصارات نفتی و نظامی بین المللی و بویژه جناح‌های نفتی و صنعتی - نظامی آمریکا خواهند بود.

"انقلاب فرهنگی" ارتجاع...

تصفیه شده‌اند.

با این همه هنوز پاسخ بیک سؤال ضروری است و آن اینکه آیا رژیم جمهوری اسلامی با وجود تمام این تمهیدات موفق به تثبیت پایه‌های حکومت لرزان‌ش خواهد شد؟ ما اعتقاد داریم که آینده نه چندان دور پاسخ روشنی به این سؤال خواهد داد.

"در نتیجه ادامه‌ی این جنگ ارتش تقویت خواهد شد. با توجه به ماهیت حکومت اسلامی، تقویت ارتش بخودی خود، تقویت ضد انقلاب و تقویت زمین‌لغزه‌ی آشتی میان آمریکا و متحدان آن از یکسو و حکومت اسلامی از سوی دیگر است." (همانجا)

بسیار خوب تا اینجا ما با شما موافقیم. اما شما ادامه می‌دهید که:

"در لحظات کنونی مبارزه‌ی عمده‌ی ما علیه حکومت نیست، بلکه علیه تجاوز است. و این در حالی است که معتقدیم رژیم تغییر در مواضع خود علیه مردم و زحمتکشان نداده است." (همانجا)

(تاکید از ماست)

و بعد رهنمود می‌دهید که:

"جنگ را تا زمانیکه یک جنگ مقاومت و دفاع از میهن باشد درست میدانیم و برای پیروزی در آن تلاش میکنیم." (همانجا) (تاکید از ماست)

حال اگر بزرگوار شما ادامه‌ی جنگ موجب "تقویت ارتش" و "ضد انقلاب" خواهد شد و در عین حال مبارزه با حکومت را نیز غیر عمده میدانید. پس صحبت از "پیروزی" در جنگ به چه معنا میتواند باشد؟ آیا در اینصورت "پیروزی" در جنگ جز بمعنای تقویت و استحکام بیشتر ارتش و ضد انقلاب میتواند باشد. شما در واقع اصولتان را بدنبال مواضع سیاسی خود مداوماً تغییر می‌دهید. و بنظر ما تناقض‌گویی و ابهامات مواضع شما نیز درست از همینجا ناشی میشود.

زمانیکه برای شما تضاد با حکومت عمده بوده و ارزیابی از رژیم در حد یک رژیم ضد خلقی و ضد دمکراتیک - بدون تردید و بدون اما و اگر بود، انتساب همین رژیم را به امپریالیسم با شعار "ضد خلق نمیتواند ضد امپریالیست باشد" در هرکوی و برزن عنوان می‌ساختید و حال با تغییر موضع شما و غیر عمده شدن تضاد با حکومت در توضیح جنگ میهنی - تان علیه عراق و در توجیه موضع سوسیال شونیستی خود عنوان میکنید که رژیم جمهوری اسلامی مستقل بوده و وابسته به امپریالیسم نیست. این یک بام و دوهوا را چگونه توضیح می‌دهید.

امپریالیسم...

افزایش هزینه‌ی ناشی از افزایش قیمت نفت خام افزایش خواهند داد. بدین ترتیب بار دیگر این شرکتها افزایش هزینه‌های خود را بمصرف‌کنندگان حوامع امپریالیستی و جهان سوم که اکثراً در شمار زحمتکشان هستند انتقال داده با افزایش بیشتر قیمت‌های فرآورده‌های نفتی سودهای کلان کنونی خود را کلان تر می‌سازند. بدین ترتیب برندگان اصلی باز هم انحصارات امپریالیستی و وابستگان آنها خواهند بود و نه زحمتکشان کشورهای تولید کننده‌ی نفت.

در یک کلام میتوان گفت که جنگ اخیر ایران و عراق، بحران موجود در جهان سرمایه‌داری را بنفع انحصارات و مجتمعات بزرگ سرمایه‌داری جهان تخفیف خواهد داد. در این میان البته همه‌ی جناح‌های سرمایه‌داری چه صرفاً صنعتی چه نظامی

هفته‌نامهٔ رهائی نشریه

سازمان وحدت کمونیستی



رفقای هوادار! هموطنان مبارز!

سازمان ما برای پیشبرد برنامه‌های مبارزاتی خود احتیاج مبرم به کمک‌های مالی شما دارد.

کمک‌های مالی خود را از هر طریق که میتوانید به ما برسانید.

★ ★ ★

بدلیل تصمیم چاپ‌ریز کمک‌های مالی در نشریه رهائی، از تمام هواداران سازمان می‌خواهیم که به همراه کمک مالی، یک عدد و حرف اول اسم کمک‌کننده را نیز دریافت کرده و به مسئولین سازمان برسانند. مجموع رقم کمک‌شده به ریال و عدد کد به ترتیب حروف الفباء در شماره‌های آینده رهائی چاپ خواهد رسید.

امپریالیسم، نفت و بحران انرژی

محمد ابهری

قرار داشت چنین رشدی امکان پذیر نبود. در این دوران بود که امپریالیسم امریکا هژمونی خود را بر امپریالیسم جهانی تحمیل و تثبیت نموده و توانست با کمکهای خود و بمنظور مبارزه با وقوع انقلابات سوسیالیستی در جوامع غربی، کشورهای امپریالیستی - اعم از فاتح و مغلوب در جنگ جهانی دوم - را از خطر انهدام نجات بخشد. بدون شک نفت ارزان قیمت خاورمیانه در بازسازی اقتصادی امپریالیسم ژاپن و کشورهای امپریالیستی اروپایی توسط امپریالیسم امریکا نقش عمده‌ای را ایفا نمود. لیکن با پایان یافتن دهه‌ی ۶۰ (میلادی) و آغاز دهه‌ی ۷۰، دوران تلاشی رشد امپریالیسم پایان یافته و جهان امپریالیسم وارد مرحله‌ی بحرانی جدیدی گردید. بحران بغایت پیچیده‌ی مذکور که هم‌اکنون یعنی اولین سال دهه‌ی ۸۰ میلادی نیز ادامه دارد، دامنه‌ی گسترده‌ای داشته و ابعاد گوناگونی را در برمیگیرد. بخاطر وسعت ابعاد این بحران و پیچیده بودن آن، سیاستمداران و تئوریسینهای اقتصادی امپریالیستی از حل آن عاجز و ناتوان مانده‌اند. هیچ راه حلی قادر نیست بحل همه جانبه‌ی آن بپردازد. و مهمتر اینکه راه حل هر جنبه‌ای از بحران در عین حال بر حدت و شدت جنبه‌های دیگر میافزاید.

ابعاد و جنبه‌های مختلف این بحران جهانی امپریالیسم بطور اجمال عبارت بوده‌اند از:

- (۱) تورم، یعنی رشد روزافزون میانگین قیمت‌ها که باعث کاهش قدرت خرید مردم بویژه زحمتکشان گردیده است.
 - (۲) رکود اقتصادی که بمعنای عدم رشد کافی تولید است، درآمد ملی و سرمایه‌گذاریهای جدید در جوامع امپریالیستی و جوامع وابسته به امپریالیسم و همچنین درآید سیکاری در آن کشورها بوده است.
 - (۳) بروز بحرانهای نوع اول و دوم با هم خود بمنزله‌ی ظهور نوع جدیدی از بحران بوده که در جوامع امپریالیستی کاملاً بی سابقه بوده است و هم‌اکنون با نام بحران تورمی - رکود (STAG FLATION) مشخص میگردد.
- عبارت دیگر، در گذشته بحرانهای جوامع امپریالیستی (و قبل از آن سرمایه‌داری) یا بصورت تورمی و یا بصورت رکودی ظاهر میگشتند. لیکن بحران اخیر ملهم از تضادهای جدیدالظهور سیستم جهانی امپریالیسم بشمار رفته و از طریق تئوریهای سنتی اقتصادی قابل توجیه

نفت بمثابه‌ی یک کالا در جهان امروز بویژه برای جوامع پیشرفته‌ی صنعتی از اهمیتی حیاتی برخوردار است. این کالای استراتژیک از لحاظ ارزش و حجم مبادله عمده‌ترین کالا در مبادلات بین‌المللی بشمار رفته و عمده‌ترین ماده‌ی انرژی زایی است که در حال حاضر در صنعت و زندگی روزانه‌ی انسانها بویژه در جوامع صنعتی امپریالیستی بکار میرود. فرآورده‌های نفتی نه تنها سوخت کارخانجات عظیم کشورهای امپریالیستی و وسائل حمل و نقل کالاهای تولیدی آنها و وسایل جنگی و سوخت مورد نیاز منازل را تأمین مینمایند، بلکه نفت همچنین ماده‌ی اولیه صنعت مهم و مدرن پتروشیمی است که محصولات از قبیل مواد پلاستیکی، مواد دارویی، پارچه و الیاف مصنوعی و ظروف پلاستیکی را بجهان عرضه مینماید. نظر به صنعتی و ماشینی تر بودن جوامع امپریالیستی، طبیعتاً است که نفت برای این کشورها از اهمیت بیشتری برخوردار است. و شاید لازم به توضیح نباشد که امپریالیسم ژاپن و بعضی از کشورهای امپریالیستی اروپایی که خود فاقد منابع نفتی هستند بمراتب بیش از دیگر ممالک امپریالیستی به بازارهای جهانی نفت وابسته‌اند.

اگر قبل از جنگ ایران و عراق شبهه‌ای وجود داشت که نفت ماده‌ای حیاتی برای کشورهای امپریالیستی است، یا جنگ اخیر این واقعیت بخوبی بشبوت رسیده و این شبهه برطرف گردید. اخیراً کمتر تفسیری از رادیوهای غربی شنیده و یا در مطبوعات غربی خوانده میشود که بیانگر وحشت محافل امپریالیستی از قطع نفت از خلیج فارس به کشورهای امپریالیستی و بسته شدن احتمالی تنگه هرمز، که گذرگاه بخش عظیمی از نفت مورد نیاز جوامع غربی است، نباشد. اگر مطبوعات غربی و تئوریات اقتصادی امپریالیستی را مورد بررسی قرار دهیم خواهیم دید علیرغم اینکه لافل از جنگ اول جهانی تاکنون نفت ماده‌ای حیاتی برای ارکان مختلف حیات جوامع امپریالیستی بوده است، انعکاس وحشت از قطع جریان نفت را تنها پس از اکتبر ۱۹۷۳ مشاهده مینمائیم. یک بررسی اجمالی از اقتصاد جوامع امپریالیستی نشان میدهد که از پایان جنگ جهانی دوم تا پایان دهه‌ی ۱۹۶۰ میلادی (۱۹۶۹) کشورهای امپریالیستی از رشد قابل ملاحظه‌ای برخوردار بوده‌اند. بدون نفت فراوان و ارزان قیمت خاورمیانه که در اختیار انحصارات نفتی امپریالیستی

نمیباشند.

(۴) بحران پولی در داخل کشورهای امپریالیستی که به علت استفاده‌ی زیاده از حد از سیرده‌های بانکی - که برای تامین اعتبارات جدیدی که با منظور سرمایه‌گذاریهایی مورد نیاز امپریالیسم و یا بخاطر تشویق مردم به مصرف بیشتر برای جلوگیری از بحران ناشی از مسالهی تحقق (REALIZATION PROBLEM) بکار برده میشوند - موجود آمده است.

(۵) بحران جهانی پولی (ارزی) که در دوران ریاست جمهوری نیکسون و بعثت انباشت زیاده از حد دلارهای اروپایی و کسری در موازنه‌ی پرداختهای آمریکا بروز کرده و در سال ۱۹۷۲ سرانجام منجر به انهدام سیستم پولی جهانی معروف به سیستم برتن وودز (BRETON WOODS) گردید و هنوز هم بنوع دیگری خود را نشان میدهد.

(۶) و بالاخره بحرانی که در محافل امپریالیستی به بحران انرژی معروف گشت البته ماهیت و علل پیدایش این اصطلاح بحران، بر خلاف بحرانهای قبلی، مورد اختلاف نظر تنوعیست و اقتصاددانهای مختلف قرار گرفت. چه بسانند کسانی که این اصطلاح بحران (بحران انرژی) را ساخته و پرداخته‌ی شرکت‌های غول پیکر نفتی میدانند.

وحشت تصنعی

و اما چرا وحشت از قطع نفت به جهان امپریالیسم در مطبوعات و محافل امپریالیستی تنها پس از سال ۱۹۷۳ مطرح گردید؟ اولاً، اگر برای امپریالیستهای انگلیسی رشد جنبشهای آزادیبخش در کشورهای معروف به سه قاره و پیروزی آنها در رهایی مستعمرات از چنگال استعمار کهن لازم بود تا بخوبی دریابند که ضرب المثل "آفتاب هرگز در امپراطوری انگلستان غروب نمیکند" دیگر خیالی واهی نیست، امپریالیستهای مغرور آمریکایی یعنی سرکردگان جدید امپریالیسم در اثر مبارزات قهرمانانهای خلقهای هندوچین و بحرانهای اقتصادی جهانی امپریالیسم در دهه‌ی ۱۹۷۰، دریافتند که سیستم جدید برهبری امپریالیسم آمریکا نیز ضربه‌پذیر است و دیگر از دوران طلایی سیستم امپریالیسم خبری نخواهد بود. ثانیاً، امپریالیستهای آمریکایی بخصوص در دوران جنگ سرد تبلیغ کرده بودند که جامعه‌ی امپریالیستی آمریکا مدینه‌ی فاضله و بهشت موعود روی زمین است و آخرین مرحله‌ی رشد جوامع بشری را تشکیل میدهد. مثلاً والتر راسا (ROSTOW) استاد اقتصاد دانشگاه M.I.T و مشاور امنیت ملی جانسون در کتاب معروف خود مراحل رشد اقتصادی، یک مانیفست ضد کمونیستی، که در سال ۱۹۵۸ برشته‌ی تحریر درآمد و طی سالها بر اقتصاد توسعه‌ی بورژوازی تأثیر بسیار گذاشته بود، به تقلید از مارکس تأیید رابیه‌چند مرحله‌ی مختلف تقسیم میکند: جامعه سنی، ماقبل جهش، جهش (TAKE OFF)، حرکت بسوی پختگی و بالاخره مرحله‌ی مصرف همگانی. بعقیده‌ی وی تنها جامعه‌ی

آمریکا به آخرین مرحله یعنی به آخرین مرحله از تکامل تاریخ رسیده و تمامی جوامع بدون استثناء باین مرحله یعنی مرحله‌ی مصرف همگانی ختم خواهند شد. این کتاب تلور غرور ناشی از تبلیغات امپریالیستهای آمریکایی در سالهای ۵۰ و ۶۰ و بخصوص در دوران معروف به جنگ سرد است. طبیعتاً امپریالیستهای آمریکایی هرگز نمیخواستند که در اثر بحرانها و تضادهای درونی سیستم امپریالیسم این غرور شهروندان آمریکایی که نتیجه‌ی سالها تحریف و تبلیغ بود خدشه‌دار شده به یاس و نومیدی نسبت به سیستم امپریالیسم تبدیل گردد. چه در اینصورت مردم و بخصوص زحمتکشان آن جامعه‌ی امپریالیستی به ماهیت واقعی آن جامعه و نقش تخریبی و استثمارگری امپریالیسم پی میبردند. بنابراین، بمنظور توجیه بحران اقتصادی فوق لازم بود که توجیه‌گران امپریالیسم به دلایلی خارجی پناه برند. بایکوت نسبی نفتی کشورهای امپریالیستی توسط اکثر کشورهای عربی عضو اوپک در سال ۱۹۷۳ - یعنی پس از جنگ اکتبر ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل - و سپس بالا رفتن غیر قابل تصور قیمت‌های نفت در سال ۱۹۷۴ که تا اندازه‌ای بیانگر قدرت یابی سازمان اوپک بود به امپریالیستها و بخصوص به امپریالیستهای آمریکایی این امکان را داد تا سازمان اوپک و بخوبی کشورهای عربی عضو آن سازمان را بعنوان عامل بحرانها و ناپایمانی‌های امپریالیسم به مردم بشناسانند. بعبارت دیگر، بجای اینکه نشان دهند بحرانهای امپریالیسم اصولاً از تضادهای درونی خود سیستم ناشی شده و مشخصاً بحرانهای فوق الذکر تحت تأثیر سیاستهای اقتصادی جانسون و نیکسون شدید شدند، توجیه‌گران امپریالیستی با استفاده از زمینه‌ی نژاد پرستی و تبلیغات صهیونیستی ضدعربی در جوامع امپریالیستی، کشورهای عربی عضو سازمان اوپک را بمثابه‌ی عامل و باعث ناپایمانیهای سیستم امپریالیسم قلمداد نمودند. از آن پس بایکوت نفتی اوپک خوراک تبلیغاتی مناسبی را برای ایدئولوگهای امپریالیستی و صهیونیستی بوجود آورده و زمینه‌ی را مساعد نمود تا کشورهای عربی عضو اوپک دشمن اصلی تلقی شوند. به جهت عرب بودن بسیاری از کشورهای عضو اوپک و وجود تبلیغات ضد عربی طرفداران اسرائیل در کشورهای امپریالیستی و بویژه در آمریکا چنین تبلیغاتی ممکن میگردد. بعلاوه از آن پس ایدئولوگهای امپریالیستی - صهیونیستی فرصت مناسبی یافتند تا بر تبلیغات ضدعربی - ضد فلسطینی خود بیفزایند و در ضمن ترسرها در جوامع امپریالیستی از کمبود نفت زمینه‌ی پذیرش اینگونه تبلیغات را مساعدتر میساخت. از آن پس بود که سیاستمداران، نویسندگان و حتی رمان نویسان با خیالافیه‌های امپریالیستی وحشت توده‌ها در جوامع امپریالیستی را برانگیخته و امکان انهدام تمدن غرب بعثت قطع جریان نفت به کشورهای غربی توسط کشورهای عضو اوپک را در آنها القاء نمودند. و بدین ترتیب این خیالپردازان با دروغ پردازیهای خود حتی اشغال نظامی چاههای نفت حوزه‌ی خلیج فارس توسط نیروهای نظامی امپریالیستی را موجه

ذخائر کمتري برخوردار بوده و توليدات محدودی دارند.

کمپانیهای نفتی و مسئله افزایش قیمت

نفت

بخطرات جنگ ایران و عراق ایدئولوگهای اقتصادی غرب افزایش سربشی را برای قیمتتهای نفت پیش بینیمایند. آیا این دلیلی بر متضرر شدن امپریالیستها از این حادثه است؟ پاسخ منفی ما باین سؤال نیازمند تحلیلی از جناح نفتی، نقش شرکتهای غول پیکر نفتی در باصطلاح بحران انرژی سالهای ۱۹۷۳-۷۴ و دیگر عوامل مهمی که بر قیمتتهای نفت تاثیر گذارده اند میباشد. بخاطر هژمونی امپریالیسم امریکا و بخاطر اهمیت و نفوذ انحصارات نفتی امریکایی تحلیل از جناح نفتی را عمدتاً به جناح نفتی امپریالیسم امریکا اختصاص میدهم.

میتوان سادگی نشان داد که امپریالیسم جهانی دارای حجت دوگانه ای است: تضاد میباشد. این رابطه دوگانه همچنین در مورد هر یک از کشورهای امپریالیستی نیز صادق است. بعبارة دیگر، بورژوازی هر یک از جوامع امپریالیستی متشکل از جناحهای مختلفی است که در آن واحد از حجت دوگانه ای وجود ندارد. تضاد برخوردارند. این جناحها در برابر پرولتاریا و انقلابات رهایی بختر به وحدت رسیده. لیکن در تحقق منافع خود با یکدیگر در تضاد میباشند. تبلور این تضاد وحدت را همچنین میتوان در ماهیست و عملکرد دولتهای امپریالیستی و سیاستهای اقتصادی ایمن دولتها مشاهده نمود. در مورد انحصار امپریالیسم امریکا وجود سه جناح عمده نفتی، صنعتی - نظامی، و غیرنظامی (علیرغم مطلق نبودنشان) قابل رویت بوده و تضادهای و همکاریها و اختلافهای این جناحها را میتوان سادگی در سیاستهای دولت امپریالیستی امریکا مشاهده نمود.

شرکتهای غول پیکر نفتی امریکایی (جناح نفتی) سالها است از قدرت اقتصادی و نفوذ سیاسی غیرقابل تصویری در امریکا و در جهان برخوردار بوده و سیاستمداران چون جان فاستر دالی، دین راسک، هنری کیسینجر، ویلیسون ایسون، برژسکی و غیره را به دنیای امپریالیسم عرضه کرده است. جالب اینکه اگر سی کمپانی مهم جهان (اعم از نفتی، صنعتی، مالی و...) را در نظر بگیریم، ششای کمپانیهای عمده نفتی امریکایی در شمار این سی کمپانی که بررگرترین کمپانیهای جهان هستند بشمار میآید. این کمپانیهای نفتی امریکایی عبارتند از: اکسسون (استاندارد پیوریتی و سوی سابق)، شل، آرکو، موبیل، استاندارد کالفرنیا، گلف، استاندارد ایندیانا، شل، آرکو و کانتینتال.

شرکتهای نفتی امریکایی از اواخر قرن سوزدهم یعنی از زمانیکه جان راکفلر اول کوشید با انحصار صنعت نفت امریکا را بدست آورد بمنایه یک جناح متحد عمل کرده و با

جلوه دادند. بزعم آنها اوپک یک کارتل نفتی خطرناکی است که کمر به انهدام تمدن غرب بسته است و بنابراین برای حراست از تمدن غرب باید از هیچ کوششی اعماز نداشت و غیرنظامی فروگذار نکرد. از نتایج دیگر این تبلیغات در مطبوعات و رسانه های گروهی امپریالیستی عادی تلقی شدن هزینه های سرمای آور نظامی کشورهای وابسته به امپریالیسم حوزه خلیج فارس بود. بدینگونه بود که مطبوعات و رسانه های گروهی امپریالیستی و بویژه امریکایی از شاه و نقش ژاندارمی او در خلیج فارس به نیکی یاد میکردند. از ایدئولوگهای منم اینگونه تبلیغات رابرت تاکر استاد دانشگاه جانزهاپکس امریکا است که در مقالات و کتابهای مختلفی تسخیر چاههای نفت کشورهای اوپک توسط نیروهای امپریالیست را بوجه جلوه زاده است. البته بیشتر توجهی این میلیون مطوف حوزه خلیج فارس است. چه حوزه خلیج فارس مادر کننده بخش عظیمی از نفت مورد نیاز کشورهای امپریالیستی و کشورهای "جهان سوم" است (بیش از ۴۰ درصد نفت دنیای غرب بقریباً یک سوم نفت مصری امریکا از این ناحیه تامین میشود) و اکثر کشورهای عده ی غنا اوپک و بیشترین منابع موجود نفتی جهان در این منطقه قرار دارند (بیش از نصف منابع نفتی شناخته شده ی جهان در حوزه خلیج فارس قرار دارد) بطلاوه، تقریباً تمام نفت صادراتی از حوزه خلیج فارس از تنگه ی باریک هرمز که بآذکی نایل بسته شدن است میگذرد. برای تذکر اهمیت نفت خلیج فارس لازم است کمی از منابع و مقدار نفت تولیدی حوزه خلیج فارس بگفته شود. بمسوان مثال، عربستان سعودی که دارای بررگرترین ذخائر نفتی جهان و بررگرترین تولید کننده اوپک بشمار میرود، با ذخائر شناخته شده ی برابر با ۱۶۳۳۵۰ میلیون بشکه تا قبل از آغاز جنگ ایران و عراق روزانه ۹/۵ میلیون بشکه ی نفت تولید می نمود. بگفته ی کارشناسان انگلیسی و بعلت برور جنگ ایران و عراق و کاهش تولید نفتاتی از آن، عربستان قرار است تولید نفت خود را تا ۱۱ میلیون بشکه در روز افزایش دهد. کویت ذخائر شناخته شده ی بالغ بر ۶۵۴۰۰ میلیون بشکه دارد که در حال حاضر نزدیک به دو میلیون بشکه در روز تولید می نماید. ذخائر شناخته شده ی ایران بالغ بر ۵۸۰۰۰ میلیون بشکه میباشد. ایران قبل از اعتیادات کارگران نفت (قبل از قیام بهمن ماه ۵۷) با تولید نزدیک به شش میلیون بشکه در روز دومین تولید کننده ی اوپک بحساب میآمد. لیکن در ماههای اخیر تولید ایران تنها بالغ بر ۱/۵ میلیون بشکه در روز بود که دو سوم آن برای مصارف داخلی بکسار میرفت. و اکنون پس از آغاز جنگ بیشتر بمرسد که مقدار قابل توجهی نفت را صادر نماید. عراق ذخائر شناخته شده ی بالغ بر ۳۱۰۰۰ میلیون بشکه دارد که تا قبل از آغاز جنگ با تولید ۳/۵ میلیون بشکه در روز دومین تولید کننده ی اوپک بشمار میرفت. ولی پس از آغاز جنگ تنها مقدار محدودی را از طریق لوله و از طریق دریای مدیترانه صادر می نماید. بحرین، امارات متحد عربی، عمان و... از

دیگر جناحها در تضاد و مبارزه بوده‌اند. نتیجه‌ی مبارزات صنایع غیرنفتی آمریکا با امپراطوری نفتی راکفلر — اولین قوانین معروف به قوانین ضدتراست (ANTI TRUST) آمریکا است که برای محدود ساختن قدرت و نفوذ اقتصادی — سیاسی جان راکفلر به تصویب رسید. بعنوان مثال دوقانون ضدتراست شرم (SHERMAN) و کلیتون (CLAYTON) در سالهای آخر قرن نوزدهم و سالهای اول قرن بیستم صرفاً بمنظور تضعیف جناح نفتی آمریکا توسط نمایندگان دیگر جناحها به تصویب رسید. در سالهای ۱۹۳۰ یعنی در دوران ریاست جمهوری فرانکلین روزولت برای محدود ساختن نفوذ شرکت‌های نفتی آمریکایی سناتور براج (BORAH) و سناتور ژیلست (GILLET) مبارزه‌ای را در سنای آمریکا آغاز نمودند. آنها طی گزارشی به سنای آمریکا خاطر نشان ساختند که کمپانیهای غول پیکر نفتی آمریکایی علاوه بر در اختیار داشتن اکثریت منابع و تولید نفت خام همچنین بیش از نیمی از ظرفیت پالایشی را نیز در تصاحب دارند. در گزارش آندو سناتور همچنین مطرح گردید که کمپانیهای بزرگ نفتی آمریکایی با محروم ساختن کمپانیهای غیر — انحصاری از استفاده از لوله‌های انتقال نفت خام آنها را در فشار و در ورطه‌ی ورشکستگی قرار داده تا بدین طریق بر قیمت‌فراورده‌های نفتی خود افزوده و بازار فروش را هر چه بیشتر در تصاحب خود قرار دهند.

در سالهای ۱۹۵۰ کمیسیون فدرال بازرگانی آمریکایی (FTC) طی گزارش معروفی کارتل بین المللی نفت را متهم به توطئه‌ای ساخت که بر اساس آن کمپانیهای نفتی مقدار تولید نفت منابع خاورمیانه را کنترل نموده تا بسدان وسیله قیمت‌ها را به نفع خود تغییر دهند. در این زمان دولت آمریکا به تحریک جناحهای غیر نفتی کوشید تا به انحصار شرکت‌های نفتی بزرگ در ایالت نفت خیز کالیفرنیا پایان بخشد. لیکن به سبب قدرت و نفوذ سیاسی کمپانیهای نفتی موفق بانجام اینکار نشد.

از سالهای ۱۹۵۰ تاکنون تغییرات زیادی در صنعت نفت، کنترل تولید و توزیع نفت و سیاستهای نفتی امپریالیستی بوجود آمده‌اند. بعنوان مثال، رشد ناسیونالیسم در کشورهای مادر کننده نفت و چپاول بیحد و حصر منابع نفتی این کشورها توسط انحصارات نفتی، بعضی از رژیمهای نسبتاً مترقی کشورهای مادر کننده نفت را بر آن داشت تا در سالهای اول ۱۹۶۰ سازمان کشورهای مادر کننده نفت یعنی اوپک را تأسیس نمایند. این سازمان در سالهای اول تأسیس خود، بعزت و ایستگویی شدید اکثر رژیمهای عضو آن به امپریالیسم جهانی، نتوانست کار چندانی از پیش برد. لیکن سالها بعد یعنی پس از بروی کار آمدن چند رژیم نسبتاً مترقی در کشورهای عضو اوپک، و بعزت تغییر در سیاستهای جهانی کشورهای امپریالیستی بخصوص در ارتباط با خلیج فارس و حفظ و حراست منابع نفتی این منطقه‌ی سازمان اوپک توانست، در کنترل قیمت‌های نفت نقش نسبتاً مهمی را ایفا نماید. همچنین، رشد ناسیونالیسم در کشورهای مادر کننده‌ی

نفت، شرکت‌های نفتی امپریالیستی را بر آن داشت تا به اکتشاف نفت در دریای شمال، آلاسکا، قطب شمال، آسیای جنوب شرقی و آفریقا پرداخته و در مدد کنترل دیگر منابع انرژی موجود نظیر ذغال سنگ، انرژی اتمی و نفت فلات قاره‌ی (SHALE OIL) بآیند. مثلاً کمپانیهای نفتی آمریکایی از آغاز دهه‌ی ۱۹۶۰ میلادی وارد صنعت ذغال سنگ شدند. این ورود بدو صورت انجام گرفت: یا ادغام کمپانیهای نفتی با شرکت‌های تولید کننده ذغال سنگ، یا از طریق خرید منابع ذغال سنگ دست نخورده. در آن زمان آنها همچنین به اکتشاف نفت فلات قاره و یا خرید منابع اورانیوم برای دست یافتن به انرژی اتمی پرداختند. آنها همچنین استخراج سوخت اتمی برای استفاده از این سوخت در نیروگاههایی اتمی که در حال ساختن بودند را آغاز نمودند. در این زمان آنقدر بر قدرت کمپانیهای نفتی افزوده شد که این شرکت‌ها علاوه بر در دست داشتن فازهای مختلف تولید و توزیع نفت یعنی تولید نفت خام، حمل آن به پالایشگاهها، پالایش و توزیع عمده و خرده فروشی آن (ادغام عمودی)، کنترل تولید و توزیع کالاهای مشابهی نفت یعنی ذغال سنگ و انرژی اتمی (ادغام افقی) را نیز در دست گرفتند.

بطوریکه در بالا متذکر شدیم، ایدئولوگهای امپریالیستی متعاقب با یکوت نفتی ۱۹۷۳ و بالا رفتن قیمت نفت خام آنها توطئه‌ای از جانب کشورهای عربی عضو اوپک قلمداد نمودند. البته در حالیکه نمیتوان منکر تاثیر دو عامل با یکوت نسبی نفت ۱۹۷۳ و افزایش قیمت‌های نفت در سال ۱۹۷۴ بر تشدید بحران اقتصادی کشورهای امپریالیستی در سالهای ۷۴-۱۹۷۳ شد، لیکن دو عامل فوق را اولاً توطئه پنداشتن و ثانیاً آنها را مهمترین عوامل بحران جهانی امپریالیسم بشمار آوردن چیزی بجز تحریف واقعیات عینی نمیتوانست باشد. تحریم نفتی ۱۹۷۳، که از جانب کشورهای نسبتاً مترقی عربی در اعتراض به حمایت کشورهای امپریالیستی از اسرائیل در جنگ ۱۹۷۳ اعراب — اسرائیل انجام گرفت، علیرغم ادعای کلیه کشورهای عربی صادر کننده نفت مبنی بر شرکت در آن، بهیچوجه تمامی کشورهای عربی صادر کننده نفت را در برنگرفت. زمانیکه تحریم مذکور آغاز گردید شرکت‌های نفتی موقع را مناسب شمردند تا با استفاده از آن شرایط از ظرفیت پالایشی خود در کشورهای مختلف امپریالیستی بکاهند. بدین ترتیب آنها میتوانند عرضه‌ی فراورده‌های نفتی را کاهش داده تا اینکه قیمت فراورده‌های نفتی سیری صعودی را بپیمایند. شرکت‌های نفتی آمریکایی بدین ترتیب همچنین بسیاری از رقبای کوچک و باصطلاح مستقل خود در امر توزیع و خرده‌فروشی بنزین در آمریکا را از صحنه خارج ساختند. کاهش مصنوعی ظرفیت پالایشی شرکت‌های بزرگ نفتی واقعیتی است انکارناپذیر که حتی توجیه‌گران بورژوازی نیز قادر به تحریف و یا استتار آن نبودند. در سالهای باصطلاح بحران انرژی این واقعیت نه تنها توسط نویسندگان مترقی و چپ آمریکا و سایر کشورها افشاء گردید، بلکه حتی لیبرالهای غربی نیز قادر به

زمینه را برای کشورهای نسبتاً مرفعی اوپک آماده ساخت تا در ارتباط با خواست خود مبنی بر افزایش قیمت نفت، که سالهای سال علیرغم بالا رفتن قیمت‌های کالاهای وارداتی آنها از کشورهای امپریالیستی غربی تقریباً ثابت مانده بود، با فشاری بیشتری بخرج دهند. آنچه با فشاری آنها در این امر را ممکن ساخت همانا توافق جناح‌های پر قدرتی از امپریالیسم با این خواست بود. دقیقاً توافق این این جناح‌ها با خواست فوق بود که سرسپردگانی چون شاه و ملک فیصل و شیخ کویت را وادار به قبول افزایش قیمت‌های نفت در آن زمان - که در واقع خواست کشورهای نسبتاً مرفعی عضو اوپک بود - نمود. طبیعتاً جناح غیر نظامی امپریالیسم آمریکا و جناح‌های مشابه در سایر کشورهای امپریالیستی که در اثر افزایش بسیار زیاد (چهار برابر شدن آن در سال ۱۹۷۴) قیمت‌های نفت خام با زبان یا کاهش در منافع روبرو می‌شدند نمیتوانستند مدافع افزایش آنچنانی قیمت‌های نفت خام باشند. بعنوان مثال، صنعت اتومبیل سازی با این افزایش توافقی نداشت، زیرا همچنانکه در عمل نیز دیده شد، افزایش قیمت‌های نفت خام مقدار فروش و سود آنها را کاهش داد. لیکن جناح‌های نفتی و صنعتی - نظامی آمریکا و جناح‌های مشابه در سایر کشورهای امپریالیستی که از افزایش قیمت‌های نفت بهره‌مند می‌گردیدند با خواست فوق توافق نمودند. بخصوص که با افزایش فوق العاده قیمت‌های نفت خام امکان پیاده شدن دکترین نیکسون در خلیج فارس، که نتیجه‌ی ائتلاف دو جناح نفتی و صنعتی - نظامی امپریالیسم آمریکا بود عملی تر می‌گردد. جناح صنعتی - نظامی آمریکا از افزایش قیمت‌های نفت استقبال نمود. چه علاوه بر امکان تحقق دکترین نیکسون در خلیج فارس (نقش ژاندرمی شاه در منطقه و...)، این جناح همچنین میتواند فروشهای تسلیحاتی خود در جهان را بخاطر دلارهای نفتی چند برابر نماید. بعنوان مثال، بین سالهای ۷۸-۱۹۷۴، ایران با صرف میلیاردها دلار بیش از نیمی از سلاح صادراتی آمریکا را خریداری کرد. طبیعی است که بدون پول نفت چنین هزینه‌های سرسام‌آوری غیرممکن میشد. سایر کشورهای تولید کننده نفت و از جمله عراق نیز بمراتب بر هزینه‌ها و خریدهای نظامی خود از کشورهای امپریالیستی و "سوسیالیستی" افزودند.

شرکت‌های نفتی آمریکایی نیز نه تنها دلیلی برای مخالفت با افزایش قیمت‌های نفت نداشتند، بلکه به دلایل بسیاری، طبیعی بود که از آن استقبال هم نمایند. از جمله دلایل توافق آنها با افزایش قیمت‌های نفت:

۱) امکان تحقق دکترین نیکسون در خلیج فارس از طریق رژیم شاه که بخاطر چند برابر شدن درآمد نفت میتواند تجهیزات لازم برای پاسداری از منافع امپریالیسم در منطقه را خریداری و پایگاه‌های لازم را ایجاد نماید.

۲) به بهانه‌ی افزایش قیمت نفت خام شرکت‌های نفتی میتوانند به نسبت بیشتری بر قیمت‌های فرآورده‌های

کتمان این واقعیت نبودند. البته جناح‌های غیر نفتی امپریالیستی در آمریکا نیز از این واقعیت در مبارزات خود با جناح نفتی استفاده نمودند. بعنوان مثال، فرانک چرج سناتور مشهور آمریکایی از ایالت آیداهو که از نمایندگان جناح غیر نظامی بشمار میرود بکمک چند سناتور دیگر در گزارش مهم سوکمیسیون ویژه‌ی درباره‌ی شرکت‌های چند ملیتی که در ژانویه‌ی ۱۹۷۵ به انتشار رسید نیز سوءظن عمومی مردم آمریکا مبنی بر اینکه بحران انرژی ساخته و پرداخته‌ی شرکت‌های غول پیکر نفتی است را مورد تأیید قرار داد. این گزارش همچنین فاش ساخت که شرکت‌های نفتی بزرگ چه قبل و چه بعد از بایکوت نفتی سال ۱۹۷۳ بطور بی سابقه‌ای بر سود خود افزودند. همزمان با سناتور چرج، سناتور هنری جکسون از ایالت واشنگتن و یکی از نمایندگان معروف جناح صنعتی - نظامی آمریکا نیز شرکت‌های غول پیکر نفتی را متهم ساخت که در زمان بایکوت فوق‌الذکر بر سودهای کلان خود افزوده‌اند. لازم بتذکر است که مبارزه‌ی جناح نفتی آمریکا با دیگر جناح‌های امپریالیستی ابعاد گسترده‌ای داشته و دارد. از جمله مبارزات این جناح‌های امپریالیستی با یکدیگر میتوان از کشمکش نمایندگان آنها در ارکانهای مختلف سیاسی آمریکا بر سر کنترل منابع و قیمت‌گذاری در آمریکا سخن گفت. گاز یک سوم انرژی لازم آمریکا را تأمین میکند. با توجه باینکه جامعه‌ی امپریالیستی آمریکا نزدیک به چهل درصد انرژی دنیا را بصرف میرساند، مصرف‌کننده‌ی در جامعه‌ی آمریکا است. سرمایه‌های نفتی آمریکایی کنترل عمده‌ی منابع و تولید گاز جامعه‌ی آمریکا را در دست دارند. در سالهای اخیر مبارزات جناح نفتی با دیگر جناح‌ها در ارتباط با صنعت گاز معمولاً حادثترین شکل را بخود گرفته است. چه جناح نفتی فروشنده‌ی این ماده‌ی انرژی را و دیگر جناح‌ها مصرف‌کننده‌ی آن بشمار می‌روند. در آمریکا طبق قانون موسسه دولتی اف. بی. سی (کمیسیون فدرال نیرو) باید بر این صنعت و قیمت‌های آن کنترل نسبی داشته باشد. درحالی که دیگر جناح‌ها میکوشند تا با نفوذ خود در این کمیسیون از نفوذ جناح نفتی بکاهند، جناح نفتی میکوشد تا به کنترل نسبی آن موسسه پایان بخشد تا خود قیمت‌های گاز مصرفی در آمریکا را تعیین نماید. کمپانیهای نفتی از طریق نمایندگانی چون سناتور راسل لانگ از ایالت لوئیزیانا میخواهند قیمت گاز را افزایش دهند زیرا با بالا بردن قیمت گاز تولید گاز مصنوعی - که در حال حاضر تولید آن اقتصادی نیست - را سودآور می‌سازند.

افزایش قیمت نفت و تأثیر آن بر روی جناح‌های مختلف امپریالیسم

بایکوت نفتی ۱۹۷۳ نشان داد که نفت میتواند حربه‌ی سیاسی برای کشورهای صادر کننده نفت باشد. این بایکوت

دامنه‌ی جنگ تا چه حد گسترش یافته و به چه کشورهای تولیدکننده‌ی نفت دیگری سرایت نماید در کنار عواملی چون وحشت مصرف‌کنندگان از خطر کمبود مواد سوختن، میزان افزایش تولید نفت توسط عربستان سعودی و دیگر کشورهای تولیدکننده و بسته شدن احتمالی تنگه‌ی هرمز هر یک به تنهایی میتوانند بر مقدار افزایش قیمت‌های نفت خام تاثیر گذارند. البته پر واضح است که در هر حال قیمت‌های نفت خام در اثر این جنگ در بازارهای جهانی افزایش خواهند یافت.

میتوان پیش‌بینی نمود که همانند گذشته بار دیگر مبلغین امپریالیستی خواهند کوشید تا تولیدکنندگان نفت عضو اوپک را تنها عوامل دینفع در افزایش قیمت‌های نفت قلمداد نموده آنها را مسئول بحران‌های اقتصادی آینده و حتی کنونی جوامع امپریالیستی بشمار آورند. البته شکی نیست که شیوخ نفتی خلیج فارس و سلطان و شاهزاده‌های عربستان سعودی و دیگر سران رژیم‌های صادرکننده‌ی نفت از این خوان یغما تمتعی خواهند برد. لیکن باید در نظر داشت که در شرایط کنونی بار دیگر، همانند افزایش سریع سال ۱۹۷۴، شرکت‌های نفتی آمریکایی و غیر آمریکایی و جناح نظامی آمریکا و دیگر تولیدکنندگان اسلحه در سایر کشورهای امپریالیستی از این افزایش قیمت بهره‌مند خواهند شد. علیرغم تبلیغاتی که محافظان امپریالیستی یقیناً پس از افزایش قیمت‌های نفت بر علیه کشورهای عضو اوپک خواهند نمود جناح‌های امپریالیستی فوق‌الذکر خواهند توانست بر سودهای کلان خود بیفزایند. بدون شک در کارزار تبلیغاتی که در آینده برآورد خواهد افتاد شرایط مساعدی بوجود خواهد آمد تا کشورهای تولیدکننده‌ی نفت بمراتب بیش از آنچه بر درآمدهای خود از این افزایش قیمت‌ها بتوانند بیفزایند بر هزینه‌های نظامی و خریدهای سرسام‌آور تسلیحاتی خود خواهند افزود. البته ایران و عراق نیز که در اثر جنگ اخیر میلیاردها دلار اسلحه‌ی خود را به آتش میکشند زمانی پس از پایان جنگ و بمنظور جایگزینی اسلحه‌ی از دست‌رفته‌ی خود با صرف میلیاردها دلار به خیل خریداران اسلحه خواهند پیوست و سودهای سرسام‌آور انحصارات صنعتی - نظامی را بیش از پیش افزایش خواهند داد. شرکت‌های غول پیکر نفتی نیز بار دیگر سود کلانی به جیب خواهند زد. آنها همانند دفعات پیشین با وجود آوردن کمبودهای خیالی و مصنوعی، قیمت‌فراورده‌های نفتی خود را بمراتب بیش از نسبت

بیش در صفحه ۷

نفتی مختلف بیفزایند. اینکار دقیقاً انجام گرفت و شرکت‌های نفتی آمریکایی و اروپایی توانستند سودهای خود را چند برابر افزایش دهند.

(۳) در بسیاری از کشورهای صادرکننده‌ی نفت شرکت‌های نفتی خود نیز در امر تولید مشارکت داشته و دلیلی برای متضرر شدن در نتیجه‌ی افزایش قیمت‌های نفت خام وجود نداشت.

(۴) بعثت پائین بودن قیمت نفت، تولید ذغال سنگ، بمشابه‌ی یک کالای مشابه نفت، اقتصادی نبود. مثلاً در نتیجه‌ی این امر بسیاری از معادن ذغال سنگ در ایالات ویرجینیای غربی و کنتاکی و... در آمریکا بسته شده و کارگران آنها برای اشتغال به ایالات صنعتی تر شمالی (آهایو، ایلی نویز، میشیگان و...) روی آورده بودند. بالا رفتن بی سابقه‌ی قیمت نفت خام در سال ۱۹۷۴ همچنین باعث افزایش قیمت ذغال سنگ که در انحصار شرکت‌های نفتی (در آمریکا) قرار داشت گردیده، تولید این کالا را نیز اقتصادی نمود. بنابراین، شرکت‌های نفتی - آمریکایی از طریق فروش ذغال سنگ نیز بر سودهای خود افزودند.

(۵) با قیمت‌های نفت قبل از ۱۹۷۴ تولید نفت آلاسکا و فلات قاره نیز اقتصادی نبود. افزایش قیمت‌های نفت خام در آن زمان استخراج این منابع نفتی را نیز سودآور ساخت.

جنگ ایران و عراق و مسئله بحران انرژی

محافل اقتصادی غربی هم اکنون پیش‌بینی میکنند که بزودی در اثر جنگ ایران و عراق قیمت‌های نفت خام افزایش قابل ملاحظه‌ای خواهند یافت. بعبارت دیگر، پیش‌بینی میشود که به سبب قطع تولید (و یا لااقل) نفت در دو کشور عمده‌ی عضو اوپک (ایران و عراق)، علیرغم تصمیم عربستان سعودی و کویت و امارات متحده‌ی عربی مبنی بر افزایش تولیدات نفت خویش، عرضه‌ی نفت کاهش یافته که این کاهش بنوبه‌ی خود باعث افزایش قیمت‌های نفت خام در بازارهای جهانی خواهد شد هر چند ذخایر احتیاطی موجود در کشورهای مصرف‌کننده‌ی صنعتی برای مدتی کفاف مصرف انرژی را میدهد، اما در دراز مدت و با توجه به نقش همین کمپانیها و براساس عملکرد قوانین عرضه و تقاضا، افزایش قیمت‌های نفت خام در آینده‌ای نه چندان دور اجتناب ناپذیر خواهد بود. البته اینکه آیا میانگین قیمت یک بشکه نفت به چهل و یا بقول مجله‌ی نیوزویک به دو بیست دلار خواهد رسید، غیرقابل پیش‌بینی و به عوامل مختلفی بستگی خواهد داشت. بعنوان مثال، میزان مصرف و یا صرفه‌جویی کشورهای مصرف‌کننده، اینکه تا چه زمانی جنگ ایران و عراق ادامه یابد، اینکه جنگ تا چه حد در تاسیسات نفتی دو کشور فوق‌خرابی بوجود آورد، اینکه

توضیح

مقالات سی و پنجم، تشریه‌ی رها نمی‌کنند نظر عمومی سازمان وحدت کمونیستی است. سایر مقالات که با امضاء منتشر میشوند با آنکه از جنبه‌ی کلی منطبق با نظرات سازمان هستند، معیذاً نمیتوانند در باره‌ی جزئیات مطابق نظر همه‌ی اعضاء آن نباشد.

باز هم دربارهٔ اتحاد عمل

برخورد به پاره‌ای از مواضع نیروهای چپ

انقلابی بر علیه ضد انقلاب حاکم را نیز با خود دارد و دقیقاً در دارا بودن این جنبه است که اتحاد عمل انقلابی خواهد بود.

(همه‌ی تاکیداها از رزمندگان شماره‌ی ۲۷)

بعبارت دیگر رفقای رزمندگان گرچه اساس ضرورت اتحاد عمل را در ارتباط با "یورش محتمل ضد انقلاب مغلوب و امپریالیست‌های پشتیبان آن" می‌بینند اما معتقدند که این اتحاد عمل جنبه‌های فرعی دیگری را نیز خواهد داشت که یکی از آنها "جنبه‌ی سیاسی - انقلابی آن بر علیه ضد انقلاب حاکم" می‌باشد. با این استدلال بروشنی میتوان در صورت نامحتمل بودن "یورش ضد انقلاب مغلوب و امپریالیست‌های پشتیبان آن" کل قضیه‌ی ضرورت اتحاد عمل چپ را منتفی دانست چون در این صورت موردی برای "اتحاد عمل چپ" علیه ارتجاع حاکم وجود نخواهد داشت. خود رفقا در شماره‌ی ۲۰ ارگان خود این مسأله را با مزاح بیشتر بیان میکنند:

"این تاکتیک که اتحاد عمل باشد، اساساً تا این حد سینا دارد که مسأله‌ی ضد انقلاب مغلوب بصورت کمونی آن مطرح است." (تاکید از ماست)

پس می‌بینیم که مسأله‌ی "اتحاد عمل چپ" از دید "رزمندگان" معنا و مفهوم و اعتباری بیش از احتمالات مربوط به یورش ضد انقلاب مغلوب و امپریالیست‌های پشتیبان آن ندارد. اگر این احتمال وجود داشت اتحاد عمل چپ ضرورت پیدا می‌کند و الا اتحاد عمل فاقد معنا "و اعتبار سیاسی است".

پاره‌ای دیگر از نیروها از جمله "راه کارگر" با وجودیکه بر خلاف "رزمندگان" ضرورت اتحاد عمل چپ را تنها در ارتباط با یورش امپریالیست‌ها و ضد انقلاب غیر حاکم می‌بینند و مجموع تریایط (اوضاع جوش چپ، موقعیت حاکمیت، برنامه‌های شهاجمی امپریالیستی و متحدین آنها) را بعنوان بایه‌ی بحث خود برای توضیح ضرورت اتحاد عمل بین نیروهای کمونیست قرار می‌دهند، لیکن در طرح الویت‌های سیاسی اتحاد عمل دچار اشتباه جدی میشوند، اشتباهی که در خود هسته انحرافات تئوریک زیادی را در بر دارد. رفقای "راه کارگر" مینویسند:

"ضرورت جنبه‌ی متحد چپ از ضرورت مبارزه و مقابله در برابر ضد انقلاب حاکم و همچنین امپریالیسم و مزدوران آن ناشی میگردد."

(راه کارگر شماره‌ی ۳۹)

بسیار خوب، ما هم با شما هم عقیده‌ایم که با اصطلاح کل

از سال گذشته بویژه از هنگامیکه یورش ارتجاع حاکم و تشتت درونی چپ، ضرورت سازماندهی همکاری‌های لازم بین نیروهای چپ را بیش از پیش در دستور کار قرار میداد، ما بکرات از ضرورت اتحاد عمل چپ سخن گفته‌ایم.

شماره‌های مختلف‌رهای و از جمله شماره‌های ۴ و ۴۳ گواه این مطلب هستند. اکنون اما با گذشت زمان و با توجه به اوضاع خاص جوش، مسأله‌ی اتحاد عمل بین نیروهای چپ (کمونیست‌ها) به یک ضرورت ملموس و غیر قابل انکار تبدیل شده است. هم اکنون بسیاری از نیروهای جنبش کمونیستی حداقل در بیان مسأله با این ضرورت رسیده‌اند و این مطلب را در ارگان‌های خود مطرح ساخته‌اند. این امر را ما یک گام مثبت تلقی میکنیم و از آن استقبال مینمائیم. لیکن هنوز این سؤال که چرا علیرغم تسهیل اعلام شده‌ی سازمان‌ها و گروه‌های چپ ایران، هنوز امر اتحاد عمل تحقق پذیرفته است، بقوت خود باقی است. بایستد باین سؤال بدقت پاسخ گفت و موانع و مشکلات موجود در این راه را مورد بررسی قرار داد. ما این مشکلات را هم در زمینه‌ی سیاسی و هم علین مورد بررسی اجمالی قرار میدهم. موانع سیاسی تحقق اتحاد عمل چپ کدامند؟ پاره‌ای از نیروهای چپ خبر را از نقطه‌ی نادرستی آغاز میکنند. این نیروها ضرورت اتحاد عمل چپ را از بررسی موقعیت جنبش چپ و ارتباط آن با شهاجم سیستم حاکمیت ارتجاع، نتیجه نمی‌گیرند. برعکس آنها اتحاد عمل چپ در شرایط خاص کمونی در ارتباط با احتمال حمله‌ی امپریالیست‌ها و نیروهای ضد انقلابی وابسته به رژیم گذشته ضرورت پیدا کرده و در همین چهارچوب خلاصه میشود. در یک کلام چگونگی احتمال حمله‌ی نیروهای امپریالیستی و سربرندگان ارتجاعی رژیم سابق مورد ندارد. پس اتحاد عمل بین نیروهای چپ ضرورت پیدا میکند و الا موردی برای این اتحاد عمل وجود نخواهد داشت. رفقای "رزمندگان" از عمده‌ترین نیروهای هستند که اتحاد عمل چپ را بر این پایه استنتاج میکنند. رزمندگان مینویسند:

"این تدبیر مشخص اتحاد عمل نیروهای جنبش کمونیستی در تدارک مبارزه‌ی متحدانه بر علیه یورش محتمل ضد انقلاب مغلوب و امپریالیست‌های پشتیبان آن است.... این اتحاد عمل که مشخصاً در رابطه با یورش محتمل ضد انقلاب مغلوب و امپریالیست‌ها پدید می‌آید... جنبه‌ی سیاسی -

با نیروهای انقلابی دموکرات تشکیل می‌دهیم. تشکیل صف مستقل چپ ضروری است بخاطر اینکه تنها تضمین موجودیت دوام و گسترش چپ در مقابل ارتجاع است. تشکیل صف مستقل پرولتاریا ضروری است بخاطر اینکه تنها تضمین کننده منافع طبقاتی آن و تنها ضامن پیروزی طبقه کارگر بر دشمنان طبقاتی اش می‌باشد. از اینرو همواره باید در جهت ایجاد اردوگاه مستقل چپ گام برداشت و آنرا بعنوان اصلی ترین الویت‌ها مد نظر قرار داد، پرواضح است که وحدت عمل با سایر نیروهای انقلابی و تشکیل جبهه متحد نیروهای انقلابی در شرایط خاص و از جمله شرایط حاضر، می‌تواند و باید که تشکیل صف متحد و اتحاد عمل چپ را بعنوان نخستین گام بیش از پیش ضروری نموده و در دستور کار قرار دهد. لیکن هرگز نباید فراموش کرد که تشکیل صف مستقل چپ همواره یک اصل اساسی است.

ضوابط اتحاد عمل چپ

در شماره ۴۳ رهایی در ارتباط با مساله پلاتفرم اتحاد عمل چپ و ضوابط آن چنین نوشتیم:

"بنظر ما و از آنجا که شرایط جامعه لزوم "اتحاد عمل چپ" را بیش از هر زمان دیگر مطرح مینماید، چنین پلاتفرمی نباید آنچنان مشخص باشد که عملاً باعث عدم همکاری نیروهای سیاسی و رزمندگی چپ گردد. وجه عمده پلاتفرم "اتحاد عمل چپ" در شرایط فعلی مساله مضعگیری قاطع آن حول مساله حاکمیت می‌باشد. بنظر ما هر نیروی سیاسی چپ صرف نظر از نوع استدلالات تئوریک و مشی ایدئولوژیک یکی که مبلغ آنست بشرط آنکه پیرامون حاکمیت ارتجاعی دارای موضع مشخص و صریح باشد، می‌تواند در مبارزه عملی و حول ابتدائی ترین شعارهای دموکراتیک و ضد امپریالیستی با دیگر نیروهای سیاسی همکاری نماید. هر واضح است که اشاره به عدم لزوم "پلاتفرم مشخص و همه جانبه سیاسی" در مقطع فعلی و خلاصه کردن آن در موضعگیری "علیه حاکمیت" بمعنای نادیده گرفتن "پلاتفرم مشخص و همه جانبه سیاسی" در مقاطع بعدی نمی‌باشد. چنین پلاتفرمی صرفاً می‌تواند بعد از آنکه جریانات مختلف سیاسی در ابتدایی ترین و اصولی ترین مفاهیم به "اتحاد عملی" دست یابند تدوین گردد ولی کاملاً اول هیچگاه از یک "پلاتفرم مشخص و همه جانبه سیاسی" آغاز نمی‌گردد. باید از گامهای اولیه شروع نمود و با جمع بندی از تجارب اولیه گامهای بلندتر را برداشت. زیرا جنبش چپ ایران، هنوز تا رسیدن به چنین مراحل راهی طولانی در پیش دارد و برای پیمودن این راه دشوار باید از ابتدایی ترین و مدکن ترین طریق آغاز نمود."

در اینجا دو شرط اساسی برای تحقق اتحاد عمل چپ عنوان

شرایط "داخل" و "خارج"، ضرورت اتحاد عمل چپ را هم اکنون بعنوان یک امر غیر قابل انکار در دستور کار قرار می‌دهد. کر چه همانطور که سال گذشته نیز بهنگام تهاجم رژیم در ۲۸ مرداد توضیح دادیم، اتحاد عمل چپ حتمی در صورت فقدان برنامه‌های تهاجمی امپریالیسم و ارتجاع مغلوب ضرورت داشت، چه تشتت درونی چپ و یورش ارتجاع حاکم بخودی خود این اتحاد عمل را ضروری و غیر قابل اجتناب کرده بود. منتهی بحث ما اینست که اتحاد عمل چپ بخودی خود هم اصل اساسی و حیاتی برای دفاع از موجودیت چپ است، گرچه در ارتباط با این مساله اتحاد عمل با سایر نیروهای دموکرات انقلابی می‌تواند مطرح شود. رفقای راه کارگر اصل را اتحاد عمل نیروهای دموکرات قرار می‌دهند و فرج را اتحاد عمل چپ، در صورتیکه بنظر ما قضیه درست برعکس است. باین نکته توجه کنید:

"ضرورت مبارزه در برابر اقدامات ضد انقلابی رژیم حاکم و ضرورت مقابله با توطئه‌های امپریالیسم امریکا و مزدوران آن ضرورت صف متحد انقلابی را هر روز بیش از روز گذشته ملموس تر و محسوس تر می‌سازد. و از آنجا که تحقق یک صف متحد انقلابی در شرایط کنونی با مشکلاتی روبروست که در بالا بر شمردیم و از آنجا که این مشکلات را تنها از طریق متحد کردن نیروهای چپ انقلابی می‌توان از میان برداشت، بوجد آوردن یک جبهه متحد از نیروهای چپ انقلابی بعنوان ضرورت مقدم و بعنوان وظیفه‌ی مبرم و فوری انقلابی خود را نشان می‌دهد."

(همانجا) (تاکید از ماست)

به بیان دیگر ضرورت اتحاد عمل چپ (بقول رفقای راه کارگر جبهه متحد چپ) از آنجاست که اگر این جبهه چپ تشکیل نشود مساله تشکیل صف متحد انقلابی با نیروهای دموکرات با اشکال مواجه می‌شود و چون هدف ایجاد صف متحد انقلابی با نیروهای دموکرات است و بدون اتحاد نیروهای چپ این مهم تحقق نمی‌یابد، پس هر چه زودتر باید جبهه متحد چپ را فرا خواند! البته علیرغم طرح نادرست الویت‌ها در نتیجه گیری رفقای "راه کارگر" به ضرورت اتحاد عمل چپ می‌رسند، لیکن این مساله که تشکیل صف مستقل چپ ناشی از ضرورت‌های ایجاد صف متحد انقلابی با نیروهای دموکرات است بنظر ما درست نیست و فقط از یک نگرش غلط تئوریک می‌تواند منتج شود. ایجاد صف مستقل چپ و بطریق اولی تشکیل صف مستقل پرولتاریا همیشه و در همه حال ضرورتاً دارد و بهیچوجه ارتباطی با اوضاع درونی سایر نیروهای انقلابی دموکرات نمی‌تواند داشته باشد. ایجاد صف مستقل چپ که یک وجه آن اتحاد عمل نیروهای چپ است، از خلعت طبقاتی جنبش و از ضرورت ایجاد حزب انقلابی پرولتاریا ناشی می‌گردد. اینکه در عین حال تشکیل صف مستقل چپ تنها تضمین موفقیت اتحاد همه نیروهای انقلابی است و یا این واقعیت که حزب طبقه کارگر تنها تضمین کننده پیروزی جبهه انقلاب است بدین معنا نیست که صف مستقل چپ و یا جبهه متحد پرولتاریا را بخاطر اتحاد عمل

میشود:

۱- کمونیست (چپ) بودن نیروها
۲- داشتن مواضع قاطع علیه حاکمیت ارتجاعی
این واقعیت که اتحاد عمل مورد نظر بین نیروهای چپ انجام پذیرد ضرورتاً با این مالد برمیخوریم که نیروهای ترکست کننده در این امر باید نیروهای کمونیستی باشند. البته تشخیص این امر که کدام نیرو علیرغم همدی اخلاقات نظری سیاسی نیروی کمونیستی است کار چندان ساده‌ای نیست. روابط متعددی لازم است تا بتوان راستای حرکت جریان‌ها را در پیرویه تاریخی تبیین نمود، لیکن کمونیستی بودن نیروها شرط اساسی است.

شرط دوم، داشتن مواضع قاطع علیه حاکمیت ارتجاعی - هر چند یکی از شروط اساسی لیکن به سادگی قابل تشخیص و تشخیص است. هم اکنون بر نیروهای سیاسی حول مسأله‌ی موضعگیری بر روی حاکمیت بحث‌های زیادی است. در اینجا قابل تذکر است که روابط فوق برآی اتحاد عمل یعنی اولی‌ترس و ابتدایی ترین نوع همکاری بین نیروهای چپ در نظر گرفته شده و با روابط ویژه همکاری‌های درازمدت سیاسی که صورت اشتغال و تیره صورت می‌پذیرد و شرط تحقق آن تدوین برنامه‌ی همه‌جانبه‌ی سیاسی است، و با وجودت (ادغام سیاسی تشکیلی که روابط کاملاً متفاوت و غالبی را می‌طلبد کاملاً متفاوت است). حال لیسم با نیروهای جریانات چپ به این روابط چگونه برخورد میکنند. رفقای "رزمندگان" به شرط را برای اتحاد عمل چپ ضروری می‌شمرند "۱- اعتقاد بدون حده به کلیه‌ی سیاسی مارکسیسم-لنینیسم.

۲- مرزبندی روشن با اشکال منحصر روبرو نیستم (خراب‌فهم و دشوری به جهان)

۳- مرزبندی قاطع با هیأت‌ها که (سما می‌جانبهای آن) بعنوان مد انقلاب

ما علی‌الاصول با شروط فوق بعنوان معیارهای کلی ترکست نیروها در اتحاد عمل چپ مخالفتی نداریم. لیکن بعنوان روابط مشخص، شروط پیشنهادی شما بسیار زیاد قابل تبیین و تفسیر خواهد بود. مثلاً "اعتقاد بدون حده به کلیه‌ی سیاسی مارکسیسم-لنینیسم" به چه معناست. شما که در همان بر مقاله‌ی ۲۷ خود یکی از دلایل فقدان حزب‌طلبی کارگر در شرایط حاضر را وجود "برداشت‌های متفاوت کمونیست‌ها از "مارکسیسم-لنینیسم" میدانید چگونه "اعتقاد بدون حده" و "آنها" به کلیه‌ی سیاسی "مارکسیسم-لنینیسم" را شرط شرکت نیروهای چپ در اتحاد عمل چپ قرار میدهید. ایراد ما نه به اصول ارائه شده از جانب شماست، بلکه در اینست که این اصول اصول کلی بوده و بعنوان آرایه‌ی مواضع و معیارهای مشخص بکار رود. زیرا در هر لحظه میتوان آرایه‌ی نوعی تفسیر و رفقای "راه کارگر" نیز نیروهای تشکیل دهنده‌ی جبهه‌ی چپ را بصورت زیر منضم می‌نمایند:

"نیروهای چپ، گروه‌ها و سازمان‌هایی هستند که در چهارچوب پدیرش مارکسیسم-لنینیسم فعالیت و

امالت طبقه‌ی کارگر را بعنوان پیش‌آهنگ مبارزات خلق می‌پذیرند.... بنا بر این تنها نیروهای سیاسی میتوانند این جبهه را بوجود آورند که علاوه بر قبول رسالت تاریخی پرولتاریا در چهارچوب پدیرش مارکسیسم-لنینیسم ضرورت مبارزه با ضد انقلاب حاکم و همچنین امپریالیسم و مزدوران ذلای آنرا بپذیرند. بدون این دو شرط اساسی جبهه‌ی متحد چپ نمیتواند بوجود آید." (همانجا)

دو شرط پیشنهادی "راه کارگر" به گمان ما بیش از اندازه کلی است و نمیتواند راه‌گشای تحقق اتحاد عمل نیروهای چپ گردد. اصولاً در ابتدا باید مشخص کرد چپ کیست و بعد مسأله‌ی اتحاد عمل را حول محور مشخص مطرح نمود. آیا "قبول رسالت تاریخی پرولتاریا در چهارچوب پدیرش مارکسیسم-لنینیسم" میتواند معیار چپ بودن باشد. شما کدام نیرو را سراغ دارید که ابراز به چپ بودن کنید و از "قبول رسالت تاریخی پرولتاریا در چهارچوب پدیرش مارکسیسم-لنینیسم" امتناع ورزد. حتی روبرو نیستم با مائوئیست‌های شناخته شده نیز امروز مدعی قبول "رسالت تاریخی پرولتاریا" و یا "مارکسیسم-لنینیسم" هستند و حتی خود را پیروان راستین آن میدانند. برادر تعبیر روابط شرکت نیروها در جبهه‌ی چپ باید خط‌کشی بین اشکالات جنبش کمونیستی را بر معیارها اضافه کرد

اشکالات عملی تحقق اتحاد عمل چپ

با وجودیکه اکنون بسیاری از گروه‌ها و سازمان‌های چپ-چه نیروهای عمده و چه غیر عمده- اظهار تمایل و اعلام آمادگی برای سازمان دادن اتحاد عمل چپ را نموده‌اند، اما در عمل هنوز این مهم تحقق نیافته است. اگر بپذیریم که همه‌ی این "اظهار تمایل" ها و "اعلام آمادگی" ها مادامه عنوان شده و نیروهای مورد بحث در این ابرازات خود صمیمی و جدی هستند، در اینصورت تحقق نیافتن امر اتحاد عمل چپ بخودی خود دلایل این امر را طلب مینماید. ما دلیل عمده‌ی علی نشدن طرح "اتحاد عمل چپ" را سکتاریسم و خود مرکز بینی جریانات چپ میدانیم. پاره‌ای از جریانات چپ بهیچوجه حاضر نیستند مگر با نیروهای مشخص وارد پروسه‌ی اتحاد عمل شوند. پاره‌ای دیگر تحقق اتحاد عمل را به‌دور محور و یا بهتر بگوئیم رهبری این یا آن سازمان انجام دهنده می‌دانند و پاره‌ای دیگر جز اظهار و تبلیغ سیاسی اساساً هیچ فعالیت مشخصی در این جهت انجام نمیدهند و این یارگران را از دوش خود به گرده‌ی دیگران قرار میدهند. برآستی چطور میشود که در جامعه‌ای که از لحاظ تنوع و تعدد جریانات چپ در جهان کم‌نظیر است، حتی بین دو سازمان متحد‌النظر نتوان در عمل مشخص مبارزاتی اتحاد بوجود آورد. آیا این خود نشانه‌ی فقر سیاسی - فرهنگی چپ و نمودار سطح نازل آگاهی جریانات کمونیست از ضروری

مسائل جامعه‌ی ما نیست؟

در پایان ما به دو مسأله‌ی دیگر اشاره میکنیم. نخست آنکه اتحاد عمل بین نیروهای چپ نه تنها هیچگونه تعارضی با فعالیت مستقل گروهی ندارد بلکه با تقویت سنگر چپ در مقابل رژیم میتواند زمینه‌های بسیار آماده‌ای را برای فعالیت‌های مستقل گروهی - سازمانی بوجود آورد. بر عکس ادامه‌ی تشتت و عدم همکاری و هم آهنگی نیروی چپ میتواند ضربات سنگینی را از طرف ارتجاع حاکم به مجموعه‌ی سازمانها وارد آورده و اصولاً امکانات مبارزاتی را بطور جدی از سازمانها و نیروهای کمونیست سلب نماید. در واقع میتوان گفت که اتحاد عمل چپ پایهای ترین وسیله‌ی حفظ موجودیت مجموعه‌ی نیروهای کمونیستی و تنها تضمین سیاسی ادامه‌ی فعالیت‌های آنها است.

نکته‌ی دوم اینکه اتحاد عمل چپ اساساً بدیل وحدت نیست و نمیتواند باشد. اتحاد عمل چپ ابتدایی ترین شکل همکاری بین سازمانهایی است که بدلائل مختلف فاقد تجانس ایدئولوژیک - سیاسی هستند. و حال آنکه وحدت تشکیلاتی در همه‌ی زمینه‌های مرامی، تجانس کامل را ضروری مینماید. اتحاد عمل چپ خود میتواند گام مؤثری برای نزدیک شدن بیشتر سازمانها در جهت شناخت متقابل و ایجاد کننده‌ی بستر مناسبی برای مبارزه‌ی ایدئولوژیک باشد. بعبارت دیگر اتحاد عمل میتواند حرکت در راستای وحدت را هموارتر کند لیکن بهیچوجه بمعنای وحدت سیاسی - تشکیلاتی نیست.

رفقای اقلیت "سازمان چریک‌های فدائی خلق" گر چه تحلیل مشخصی را در ارتباط با ضرورت اتحاد عمل چپ ارائه نمیدهند و نظرات آنها در ارتباط با ضوابط و محتوای این اتحاد عمل روشن نیست، لیکن در نتیجه‌گیری سرمقاله‌ی "بحران قدرت" مندرج در کار ۷۶ به نتیجه‌ی کاملاً درستی میرسند که با نظریات ما مطابقت دارد. آنها مینویسند:

"وضعیت بحرانی موجود، وظایفی خطیر بر دوش جنبش انقلابی و بیش از همه جنبش کمونیستی ایران قرار داده است. بهمین علت است که نیروهای انقلابی با احساس مسئولیت، تلاشی را در جهت همکاری، اتحاد عمل و وحدت در دستور کار خود قرار داده‌اند. با این وجود همه بخوبی آگاهیم وحدت درون جنبش کمونیستی امری نیست که عجولانه و بغوریت بدست آید. اما از سوی دیگر نمیتوان وضعیت موجود را نادیده گرفت و در انتظار وحدت بسر برد، باید لااقل از هم اکنون اتحاد عمل را بطور مشخص در دستور کار خود قرار دهیم. این امر را نمیتوان نمیتوان بیک مسأله محتمل که در دراز مدت قابل حل است تبدیل نمود. باید گام‌های عملی برای دست یافتن به هدف برداشت. نه تنها در برابر خطر بورژوازی بزرگ بلکه در مقابل حملات و سرکوب‌های هیات حاکمه‌ی کنونی نیز بطور مشخص اتحاد عمل را پیش ببریم. در هر کارخانه و مزرعه،

دبیرستان، دبستان، ادارات، محلات و هر کجای دیگری که در برابر حملات و یورش‌های ضدانقلابی قرار میگیریم، از هم اکنون همکاری و اتحاد عمل را بطور مشخص با نیروهای واقعا انقلابی - پیش بریم. این همکاری و اتحاد عمل مشخص و لیسو در مسائل کم اهمیت، میتواند سرآغازی برای اتحاد عمل بر سر مسائل بزرگ باشد."

و ما اضافه میکنیم که باید مسئله اتحاد عمل چپ را از حد یک سلسله ابرازات و اظهارنظرهای صرف سیاسی خارج نموده و گام‌های عملی در جهت تحقق آن برداریم. مایه سهم خود آمادگی خود را برای شکل دادن به اتحاد عمل نیروهای چپ اعلام میداریم و با همه‌ی نیروهای کمونیست که مواضع قاطعی علیه حاکمیت ارتجاعی دارند حاضر به بحث پیرامون این مهم برای سازمان دادن عملی آن میباشیم. ●

بی‌آمدهای جنگ بین...

ساده‌انگارانه است. این تاثیر میتواند بسیار کوتاه مدت باشد و در فعل و انفعالات سیاسی تحت الشعاع حوادث بیشتر دیگری قرار گیرد. مسأله‌ی بسیج و تحریک احساسات میهنی که بهر حال در هر جنگ و با هر انگیزه‌ای اجتناب ناپذیر است بطور مسلم در حال حاضر بنفع جناح بسورژواژی حاکم خواهد بود. آثار این امر در ترازوی قدرت کمتر از قدرت یابی ارتش نیست. با اینهمه این امر حقیقت دارد که وقوع جنگ بطور موقت سرپوشی بر روی بروز حاد و علنی اختلالات جناح‌های هیات حاکمه گذارد و این امر تا زمانی که ادامه یابد بنفع بنی صدر است. ولی این امر همانطور که گفته شد جنبه‌ی موقت دارد. جمهوری اسلامی در صورت پیروزی بر عراق بنفع جناح حاکم تقویت خواهد شد و این امر موانع موجود را در راه سلطه‌ی نهایی تفکر و مشی حکومتی آنها برخواهد داشت این امر با ادامه‌ی جنگ محتمل تر خواهد بود. ارتش عراق اگر شانس برای پیروزی داشت در یک حمله‌ی سریع و ناگهانی بود. کوچکی عراق، قلت جمعیت آن و از همه مهمتر ناشیاتی و عدم تجانس نسبی درونی آن عوامل موثری خواهند بود که این کشور را برای ادامه‌ی یک جنگ دراز مدت رانخواهند داد. اگر عوامل پیش بینی نشده‌ای در کار وارد نشوند و جنگ ادامه یابد جمهوری اسلامی به بردن جنگ و یا لااقل عقب راندن نیروهای متجاوز عراق و خنثی کردن نقشه‌های رژیم عراق مطمئن خواهد بود. امتناع رژیم ایران از پذیرش میانجی و آتش بس بر پایهی همین محاسبه استوار است. آتش بس در شرایط فعلی بمنزله‌ی اقرار به شکست، ازدیاد ناراضایی عمومی و تقویت احتمال کودتاست و حال آنکه با ادامه‌ی جنگ هر چه بشود عمر رژیم اسلامی طولانی تر میشود. عمری که در صورت برد بنظر دولتمداران کلا طولانی خواهد بود. ●



برای تحقق آرمان‌های واقعی زحمتکشان، انقلابی دگر باید

برای معلمان... به پایان

نرسد مدارس همچنان تعطیل

است. وی افزود طرح تعطیل

مدارس را... قبلاً به آقای

رجائی... ارائه شده است

(کیهان ۲۳ شهریورماه ۱۳۵۹)

در مناطقی نیز که مدارس هنوز رسماً تعطیل نشده اند کلاسهای درس تعطیل گشود. معلمان و آموزگاران علاوه بر تعطیل شدن روزهای این هفته در روزهای اخیر مدتها بقر از معلمان اخراج شده اند که نتیجه آن تعطیل بسیاری از کلاسهای درس بوده است.

اما دولت مردان جمهوری اسلامی که با تعطیل دانشگاهها و مدارس عالی برای مدت نامعلوم در ماههای گذشته درجهی احترام و علاقهی خود بسبب فرهنگ و علم و دانش را نشان داده اند، از به تعطیل کشیده شدن مدارس نیز ابتدا نگرانی نشان میدهند و حتی آنرا درست و اصولی نمیدانند.

تمفیه و اخراج آموزگاران و دبیران مترقی اما فقط یک بخش از "فعالیت چشمگیر فرهنگی" این حضرات را تشکیل میدهد. بخش دیگر، نحوهی استخدام آموزگار و دبیر جدید است. در تاریخ ۵۹/۵/۷، خانمی که لیسانسهی حقوق قضایی است و هشت سال سابقهی تدریس غیررسمی در دبیرستانهای تهران دارد طبعی شکوایتهای که بدفتر رئیس جمهور فرستاده و در تاریخ ۵۹/۶/۶ در روزنامهی انقلاب اسلامی منعکس شده است مینویسد که

"ناحیهی ۹ آموزش و پرورش در ماههای نر و مرداد ۵۹ از داوطلبان و ناغلین آموزشی دعوتی برای "گزینش شایسته ترین معلمان" بعمل آورد که معیار این گزینش این بود که یکی از برادران بعمل میآورد."

بوسیده آنگاه بخشی از سئوالات مصاحبه کننده را بدین صورت نقل کرده است.

"۱- اگر آقای بنی صدر، بهشتی، ورفسجانی کاندیدا باشند شما یکدام یک رای میدید و

چرا؟

۲- نظریات در مورد آقای بهشتی چیست؟

۳- گروههای سیاسی را کدام برید و نظیر خود را در سارهی

نحوی فعالیت آنها بگوئید.

۴- آیا آمریکا را دشمن اصلی

میدانید یا شوروی را؟

۵- آقای بنی صدر و آیت را با هم

مقایسه و تحلیل کنید.

۶- بنظر شما حزب جمهوری اسلامی

در خط انقلاب و امام است یا

نه؟

در امتحان دیگری که صورت کتبی

از داوطلبان آموزگاری بعمل میآید

از جمله پاسخ سئوالات زیر خواسته شده

است:

۱- در سورهی مبارکه حمد از دو گروه

اجتماعی نام برده شده در این

مورد توضیح دهید.

۲- ارکان نماز چیست؟

۳- چه کسی تقلید میکند.

۴- در چه مواردی سجدهی سهوی تکرار

میشود.

۵- آیهی زیر را معنی کنید:

محمدرسل الله والذین اشداعلی

معادل کفار و رجم بنهم

۶- پایگاههای داخلی امپریالیسم

امریکا در ایران چیست؟

۷- دشمنان اسلام نمیتوانند این انقلاب

را شکست بدهند (از سخنان امام خمینی)

۸- نظر شما در این مورد چیست؟

۹- راههای نفوذ امپریالیسم در ایران

چیست؟

۱۰- بهترین شاگرد کیست؟

۱۱- کفر، شرک و نفاق را معنی کنید.

۱۲- کسیکه دانش داشته باشد ولی تهذیب

اخلاقی نشده باشد ضررش بیشتر از کسی

است که دانش نداشته باشد. (از سخنان

امام خمینی)

۱۳- گفتهی فوق را تحلیل نمایید.

۱۴- دو مشکل اساسی دولت در کردستان را

ذکر نموده و راه حل های پیشنهادی خود

را بگوئید.

۱۵- جهاد سوادآموزی را تحلیل کنید.

۱۶- خط امام چیست؟

۱۷- غسل ترتیبی - ارتعاسی چیست؟

(سئوال امتحان شفاهی)

سئوالات فوق به نحوی تدوین شده است

که از خلال جوابها میتوان به افکار

و نظرات پاسخ دهنده پی برده و در مورد

استخدام یا عدم استخدام او تصمیم

گیری کرد. عبارت بهتر این امتحان

که فاقد تالیفات برای سنجش معلومات و

دانش متقاضی برای ارزیابی از توانا

شی های او در زمینهی آموزشی باشد،

به ارزیابی برای کنکاش در افکار

سیاسی و اجتماعی او تبدیل شده و

بشتر به بازجویی شبیه است.

همانگونه که قبلاً متذکر شدیم

مسئولین وزارت آموزش و پرورش را آغا

مهر ماه سال جاری تصفیه های دامنه

داری را در تمام نواحی آموزش و

پرورش در تهران و سایر نقاط کشور

آغاز کردند. از جمله در استان

آذربایجان شرقی، و فقط نواحی ۱ و ۲

این استان حدود ۱۲۰۰ نفر از معلمان

مورد تصفیه قرار گرفته اند. در حکم

ابلاغ اخراج معلم فقط قید شده که او

صلاحیت تدریس در کلاس را ندارد، بدون

اینکه علت واقعی اخراج برای فساد

اخراجی روشن شود. اخیراً لیستی

در اختیار ما قرار گرفت که نمونه های

دیگر از عمق عداوت و دشمنی جمهوری

اسلامی با نیروهای انقلابی بسوده و

نشان دهندهی ترس و وحشت بی مانندی

است که از حضور فعال عناصر مترقی

و انقلابی و بخصوص کمونیستها احساس

میکند. این سند بخشی از یک لیست

بلند از آموزگاران است که در

شهرستان اردبیل مورد تمفیه قرار

گرفته اند. در این لیست نسام و

نام خانوادگی فرد اخراجی، شماری

شناسنامه ای او، مدت خدمت و بالآخره

دلیل اخراجش ذکر شده است، در همین

یک صفحه که اسامی ۳۰ نفر را دربر

میگیرد، فقط در دو مورد طرفدار شاه

با ساواکی وجود دارد (البته اگر

درست و واقعی باشد) و بقیه ۲۸ مور

صرفاً مربوط به افرادی میشود که

با سازمانهای سیاسی ارتجاع

داشته اند. حتی گمانیکه سالها

سابقه کار داشته و به احتمال زیاد

تنها منبع درآمدشان همین شغل بوده

است بجز فعالیت سیاسی شان

”انقلاب فرهنگی” ارتجاع همچنان ادامه دارد!

شماره شناسنامه	مدت خدمت	نوع خدمت
۷۳۸۹۹	۶ سال	کتابخانه
۴۷	۵ سال	مکتب
۶۵	۵ سال	مکتب
۷۱۹۵۵	۹ سال	مکتب
۳۵۶	۷ سال	مکتب
۵۷۵	۸ سال	مکتب
۲۳۶۶	۸ سال	مکتب
۱۵۰	۱۰ سال	مکتب
۱۵۰	۱۰ سال	مکتب
۲۹۹	۱ سال	مکتب
۷۲۲	۳ سال	مکتب
۱۲۲	۳ سال	مکتب
۵۹۲	۸ سال	مکتب
۳۹۲	۸ سال	مکتب
۱۱۸۸۸	انتقالی از ارتش	مکتب
۶۸۶۲۸	۹ سال	مکتب
۳۰	۳ سال	مکتب
۱	۳ سال	مکتب
۲۹۲	۶ سال	مکتب
۲۷۵	۶ سال	مکتب
۶۹۱	۱۱ سال	مکتب
۱۶۰	۷ سال	مکتب
۶۶	۳ سال	مکتب
۵	۱ سال	مکتب
۳۷۲	۷ سال	مکتب
۲۰	۱ سال	مکتب
۶۲۲	۱۱ سال	مکتب

تفتیش عقاید، یکی از ارکان حفظ حکومت‌های ارتجاعی و ابرازی دردست تمام کسانی است که آزادی‌اندیشه و شکوفایی فرهنگی را سد راه ادامه‌ی حاکمیت جا‌برانه و ستمگرانه‌ی خود میدانند.

سرمداران رژیم جمهوری اسلامی
نیز از این قاعده مستثنی نبوده و
بسط تفتیش عقاید را از ابتدای
پیداست گرفتن اهرم‌های قدرت پهن کرده
و هر روز به نسبت تشدید بیشتر
حاکمیتشان ابعاد آنرا گسترده‌تر
ساخته‌اند.

مسالهی پاکسازی ادارات و موسسات دولتی که ظاهرًا میبایست عناصر وابسته به رژیم سابق و همکاران ساواک منحل را شامل شود، بسرعت به چماقی برای سرکوب عناصر انقلابی و مترقی تبدیل شده و بموازات دعوت از عناصر وابسته به رژیم سابق و ساواکهای فراری برای کاردر دستگیر حکومتی جدید، هزاران نفر از انقلابیان و عناصر مترقی مورد تصفیه قسار میگردد.

روزی نیست که با وجود اعلام پایا مهلت پاکسازی درادارات درروز ۶ شهر یور و گذشتن بیش از یکماه از این تاریخ دهها و صدها نفس دراز ادارات مختلف و بخصوص وزارت آموزش و پرورش اخراج نگردند. دامنه ای این تصفیه ها حتی آنقدر وسیع شده که بخشهایی از وزارت آموزش و پرورش عملا و با رسماً تعطیل شده و بازگشایی مجدد آنها موقوف به گذران کمسلاس بازموزی و ایدئولوژی و تعلیم روش قرآن برای معلمان شده است. به نقل قول زیر توجه کنید:

”حجت الاسلام اسحق مشکینی مدیر کل آموزش و پرورش لرستان... گفت تا تحفیه‌ی کامل و دگرگونی اساسی در تمام‌شئون آموزش و پرورش... رنگ مدارس به صدا

درست می آید... تا زمانیکه روای
مکتبی (!) جهت واحد های
آموزش و پرورش ... و مقاطع
تحصیلی دبستان و راهنمایی

و دبیرستان در نظر گرفته
نشود و کلاس با زامبوزی و
ایدئولوژی و تعلیم روش قرآن



برای جمهوری اسلامی

بر اختلافات جناحهای هیئت حاکمه موقتاً سروسگاشته و با ایجاد روحیه مذهب پرستی با رژیم به بسی ناراضی برانداخته و از توهم زدانی بیشترشان جلوگیری میکند. رژیم حاکم خونریزیهای شهرورانه در کردستان و لشکرکشی به مهاباد را پشت گردو خان، شمارهای سپید پرستانه پنهان کرده و بالاخره سعی در پیشگیری از انتشار ناراضی کارگران و دیگر رزمندگان میکند.

و برای زحمتکشانشان دو کشور

در حالیکه فرزندان رزمندگان دو کشور به کنتره گاه فرستاده میشوند و هزاران کشته و مجروح و زخمی ها هزار نفر بیخانمان میشوند و در رژیم پشیمانه از "پیرزری" های خور داد سخن میدهند! در حالیکه منابع اقتصاد دو کشور که متعلق به رزمندگان ایران و عراق است نابود میشود و در مسائلی که خواست امپریالیستها در تبدیل ایران و عراق به دو پرتانه جامه عمل میبندد و کارخانه ها تعطیل شده سرمایه داری جهانی به پس این جنقه و براه میافتد و در رژیم هل من میبایند!

ولی در حالیکه فرزندان رزمندگان و خانواده های فقیر رزمکنس گوشت دم توپ رژیم هستند و در همان حال که صنایع ایران که در واقع متعلق به توده های زحمتکش است به ارزش جیلدارها تومسان نابود شده و زمینه فقر بیشتر توده های محروم را فراهم میکند و رژیم سرمایه داری ایران برای تشدید سرکوب در کردستان و برای تحکیم بند هائی که بر دست و پای رزمکنشان بسته و برای محو آزار پنهان دموکراتیک خود را مهیا میکند.

با توجه به حقایق فوق:

این وظیفه نیروهای انقلابی و رزمکنشان عراق است که مبارزه خود را علیه رژیم ضد مردمی خود و امپریالیسم جهانی تشدید کنند و همچنینک این وظیفه نیروهای انقلابی و توده های زحمتکش ایران است که علیه ارجاع چه داخلی و چه خارجی مبارزه کنند.

این جنگ همه فربه بند کشیدن به بیشتر توده های زحمتکش ایران و عراق و تحکیم سلطه سرمایه و نیز غارت هر چه بیشتر مردم منطقه توسط انحصارات امپریالیستی است و باید هر چه زود تر پایان یابد.

در چنین شرایطی نیروهای انقلابی و شرقی باید در مبارزات هم توده های زحمتکش در مناطق جنگ رده در کمیته های مقاومت جهت مقابل با هرگونه تعرض بگویند و قاطعانه از منافع و موجودیت رزمکنشان دفاع نکنند.

موتک بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا
نابود باد سلطه سرمایه در ایران و عراق
سازمان وحدت کمونیستی

۵۱/۲/۲۱
شماره ۳



جنگ عراق و ایران چه نتایجی را به بار آورده است؟

برای انحصارات نفتی امپریالیستی

کیبرد نفت در بازار جهانی و بالا رفتن قیمت نفت و ادراک منافع عظیم انحصارات و کمپانیهای بزرگ نفتی.

برای انحصارات نظامی و دیگر فروشندگان اسلحه

امکان بدست آوردن میلیاردها دلار از راه تأمین سلاحهای نابود شده ایران و عراق و نیز فروش اسلحه بیشتر به کشورهای دیگر. غارت میانه بدنیال تشدید جنگ در منطقه.

برای انحصارات غیر نظامی - غیر نفتی

امکان تجدید ساختار صنایع نابود شده عراق و ایران و بدست آوردن میلیاردها دلار از این راه. اختیارات فوق برای سرمایه داری جهانی چشم انداز تخفیف فاسل تجویس در بحران توری - رکودی جهان سرمایه داری را ارائه داده و مشکل گدائی برای امپریالیسم جهانی خواهد بود.

برای اسرائیل

تضعیف سیاسی - اقتصادی - نظامی بیشتر نیروهای ناخجاس مخالف اسرائیل. سرشنگ داشتن بر ترسهای رزمکنش عراق با مشمول کردن آن هسان

برای رژیم عراق

آنان علیه دشمن خارجی و همچنین ایجاد چشم انداز زنده ارضی خلیج فارس برای رژیم صدام. یکصد و دیگر نیروهای مرتجع در منطقه.